



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی



# پو جوان

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای دانش‌آموزان دوره اول متوسطه

دوره چهارم ● دی ۱۴۰۰ ● شماره پیاپی ۳۱۷ ● ۴۸ صفحه ● ۵۱۰۰۰ ریال

رشد

سردار دل‌ها  
بچه در سخوان  
دختری که پرنده‌ها را خوشحال کرد

دختری که پرنده‌ها را خوشحال کرد  
رهاقت بر خط

رهاقت بر خط  
دختری که پرنده‌ها را خوشحال کرد  
رهاقت بر خط  
دختری که پرنده‌ها را خوشحال کرد



# تولد زمین



تولدت مبارک ای زمین مهربان!  
 زمین سجده‌های عاشقان  
 زمین گام‌های جست‌وجوی بی‌قرار  
 در اوج کوه‌های استوار و عمق دره‌های رازدار  
 زمین چشمه‌های بی‌شمار  
 زمین آشیانه بهار  
 چه خوب شد خدا ترا  
 از آب‌ها برون کشید و گستراند پیش پای ما  
 قدم‌زدن به روی تو  
 پر از قشنگی سکوت‌ها، ترانه‌هاست  
 حواس من در این هزار سو  
 به آشیانه‌ها و لانه‌ها و خانه‌هاست  
 به کودک و عروسکی  
 که پشت پنجره  
 به ماه خیره مانده‌اند  
 به کفشدوزکی  
 که در میان دشت گل  
 به روی دست تو به خواب رفته است  
 و بره‌ای که در میان دره‌ای عمیق و مه‌گرفته  
 از هزار دره‌های تو  
 به جست‌وجوی آب رفته است  
 حواس من به دیده‌ها، ندیده‌ها  
 به جمع با شکوه آفریده‌هاست.

محمدحسن حسینی

تصویرگر: شیوا قاضی



## من کی هستم؟

شاید این سؤال کمی خنده‌دار به نظر برسد: «من کی هستم؟»  
خب معلوم است که هر کس اسم و تحصیلات و وضعیت خانوادگی خودش  
را می‌داند. پس منظور از این سؤال چه می‌تواند باشد؟ آری در واقعیت، جواب  
سؤال عمیق‌تر از این حرف‌هاست.

دوست خوب نوجوان، بهتر است همه ما برای  
رسیدن به رشد و بالندگی هر چه بیشتر،  
شناخت و آگاهی عمیق‌تری نسبت به خودمان  
پیدا کنیم؛ شناختی که فراتر از اسم و فامیل  
باشد. باید حسابی تلاش کنیم موارد بیشتری  
از خودمان بدانیم و از مواردی مثل نیازها،  
استعدادها، هدف‌ها و مسئولیت‌ها، نقاط قوت و  
ضعف، ارزش‌ها و آرزوهای خود باخبر بشویم.  
اگر هر یک از ما هر چه بیشتر و بهتر خود را  
بشناسد، بهتر می‌تواند خود را بپذیرد و بکوشد  
خودش را تغییر بدهد تا رشد کند و به انسان  
بهتری تبدیل بشود؛ درست همان انسانی که  
خدا خواسته است. امام‌علی(علیه‌السلام)  
درباره اهمیت موضوع آگاهی از

خود می‌فرماید: «هر که خود را  
شناخت مقامش (منزلتش) والا  
گشت.» (غرورالحکم: ۸۰۰۷)  
علی اصغر جعفریان



- ۱ من کی هستم؟.....
- ۲ آسانسور فضایی.....
- ۴ حد نصاب.....
- ۷ جدول موضوعی.....
- ۸ دم‌کار بردی.....
- ۱۰ دختری که پرنده‌ها را خوشحال کرد
- ۱۲ بوی پاییز.....
- ۱۴ نجات زمین با پوست میوه.....
- ۱۶ سردار دل‌ها.....
- ۱۸ آرامش جان.....
- ۲۰ هیجان انگیز خنده‌دار.....

## ایستگاه

- ۲۱ افت تمهیلی دانش‌آموزان ..
- آن ور آبی‌ها ..... ۲۲
- بچه در سفوان .... ۲۳
- بچه پر ادعا ..... ۲۴
- سریش ..... ۲۵
- دور سر تون بگردم ..... ۲۶

- ۲۷ نشانه‌های روشنائی.....
- ۲۸ امنیت در شبکه‌های اجتماعی.....
- ۳۰ ماه حضور.....
- ۳۲ رفاقت بر خط.....
- ۳۴ از نمای نزدیک.....
- ۳۶ می‌نوشتیم و می‌نوشتیم.....
- ۳۸ مورد عجیب میمند.....
- ۴۰ نرمش ذهن.....
- ۴۲ پیراشکی‌گوشت.....
- ۴۳ آش آب‌غوره.....
- ۴۴ قطار شادی.....
- ۴۶ پاروهای طلایی.....
- ۴۸ گلاب و گل.....



# آسانسور فضایی

فناوری نانو در سفرهای فضایی آینده چه نقشی دارد؟



تا حالا درباره جوراب‌های نانو چیزی شنیده‌اید؟ جوراب‌هایی که ضدباکتری و ضدقارچ هستند و می‌توانند میزان عرق پاها را کاهش دهند. اگر از جوراب شستن خسته شده‌اید، این جوراب‌ها را می‌شود تا یک ماه هم نشست! و اگر به جوراب شستن خیلی علاقه‌مند هستید، می‌توانید آن‌ها را تا صدبار در دمای ۲۵۰ درجه سانتی‌گراد بشویید! شاید باورتان نشود، اما همان فناوری که در ساخت این جوراب‌ها به کار گرفته شده است، می‌تواند ما را به فضا ببرد!

همه این اتفاقات عجیب و غریب زیر سر کوچولوهای ریزه‌میزه است! ذرات خیلی خیلی کوچکی از نقره در بافت جوراب‌های نانو وجود دارند که می‌توانند همه رطوبت پاها را جذب کنند و خاصیت ضدعفونی‌کنندگی دارند.

فکر می‌کنید: مگر پاهای انسان چقدر رطوبت دارد؟ پاهای ما حدود ۲۵۰ هزار غده عرق دارد که می‌توانند در طول یک شبانه‌روز حدود ۵۰۰ میلی‌لیتر عرق تولید کنند! یعنی به اندازه یک بطری آب معدنی!

گروه‌های تحقیقاتی زیادی در کشور ما درباره نانومواد تحقیق می‌کنند و نتایج پژوهش‌های خود را در اختیار شرکت‌های تولیدکننده می‌گذارند. سپس محصولات نانویی توسط این شرکت‌ها وارد بازار می‌شوند.

## چرا فناوری نانو وارد زندگی ما شد؟

زمانی که اتم‌های مواد در مقیاس نانومتری تغییر می‌کنند، خاصیت‌هایی از خودشان نشان می‌دهند که در حالت عادی نشان نمی‌دادند! مثلاً رنگ، دمای ذوب یا دمای انجماد آن‌ها تغییر می‌کند. به‌عنوان نمونه، فلز طلا به رنگ زرد است، اما رشته‌هایی که از نانو ذرات طلا ساخته می‌شوند خیلی عجیب هستند. اگر این رشته‌ها کشیده شوند به رنگ آبی در می‌آیند و اگر فشرده شوند قرمز رنگ به نظر می‌رسند. به کمک فناوری نانو می‌توان پارچه‌ای تولید کرد که خیس نمی‌شود، شیشه‌ای ساخت که کثیف نمی‌شود، جورابی بافت که بو نمی‌گیرد و ریسمانی درست کرد که ۱۰۰ برابر محکم‌تر از فولاد باشد!

## نانو در ایران

اگر به این شاخه از علم علاقه‌مند شده‌اید، می‌توانید در رشته فیزیک و یا مهندسی مواد تحصیل کنید. این رشته‌ها در دوره کارشناسی ارشد گرایش نانوفیزیک و نانومواد دارند. علاوه بر آن، «ستاد ملی توسعه فناوری نانو»، در «سایت آموزش فناوری نانو» (WWW.EDU.NANO) برای دانش‌آموزان دوره‌های آموزشی غیرحضور بر گزار می‌کند. همچنین در این سایت می‌توانید به جدیدترین اخبار و مقاله‌ها درباره نانوفناوری و نانومواد دسترسی پیدا کنید.

## نانو مواد و سفر به فضا

به کمک فناوری نانو پوشش‌های عایقی برای فضاپیماها ساخته شده است که در اثر دما و فشار زیاد آسیب نمی‌بینند و علاوه بر آن بسیار

## نانو چیست؟

این روزها محصولات جدید زیادی به اسم نانو وارد بازار شده‌اند؛ دستمال نانو، شوینده‌های نانو، پوشاک نانو و غیره. اما واژه نانو دقیقاً به چه معنی است؟

«نانو» یک پیشوند اندازه‌گیری طول است؛ مانند سانتی یا میلی، اما خیلی خیلی کوچک‌تر. چقدر کوچک‌تر؟ اگر هر یک میلی‌متر را به یک میلیون قسمت تقسیم کنیم، به هر کدام از آن قسمت‌های کوچک می‌گوییم یک نانومتر!

شاید تصورش غیرممکن باشد: قطر تار موی انسان ۱۰۰ هزار نانومتر است و قطر ویروس کرونا تقریباً ۱۲۵ نانومتر است.

## فناوری نانو از کجا آمد؟

ایده استفاده از «فناوری نانو» را اولین بار یک فیزیک‌دان مشهور به نام ریچارد فاینمن مطرح کرد. اما خیلی طول کشید تا استفاده از مواد نانومتری عملاً وارد فناوری‌ها بشود. امروزه به هر کاری که در مقیاس نانو روی مواد انجام بشود، فناوری نانو می‌گویند. در فناوری نانو می‌توانیم ذره‌ها و اتم‌های ماده را به هر صورتی که می‌خواهیم بچینیم، تغییر شکل بدهیم یا اصلاً ماده جدیدی تولید کنیم.



## داستان از کجا شروع شد؟

داستان از آنجا شروع شد که آقای تسولکوفسکی در سفری که به پاریس داشت، به بازدید از برج ایفل رفته بود. وقتی چشمش به این برج با عظمت و زیبا افتاد، با خودش گفت چه می‌شد اگر به جای آنکه با موشک به فضا سفر کنیم، می‌توانستیم با یک آسانسور قدرتمند و عظیم‌الجثه راهی فضا شویم؟!

و به این شکل برای اولین بار ایده آسانسورهای فضایی مطرح شد. جالب است بدانید، با وجود آنکه هنوز مطمئن نیستیم تا چه حد بتوانیم این ایده را عملی کنیم و هنوز تا بهره‌برداری از آسانسورهای فضایی راه بسیار طول و درازی در پیش داریم، اما دانشمندان طرفدار این ایده فکر همه‌چیز را کرده‌اند!

مهم‌ترین بخش هر آسانسوری کابلی است که باید اتاقک آسانسور را به سمت بالا و پایین حرکت دهد. اولین کاندید برای کابل آسانسورهای فضایی نانولوله‌های کربنی هستند.

ساخت نانولوله کربنی به همین راحتی نیست! تا سال ۲۰۰۵، دانشمندان توانستند نانولوله کربنی در حد فقط چند سانتی‌متر تولید کنند. در حالی که برای آسانسورهای فضایی به کابلی در اندازه ۸۰ هزار کیلومتر نیاز داریم و احتمالاً تا سال ۲۰۵۰ طول بکشد تا بتوانیم آن را تولید کنیم!

احتمالاً تولید کابل نانویی آسانسورهای فضایی سخت‌ترین و چالش‌برانگیزترین قسمت ماجرا باشد. زیرا فناوری ساختن بقیه بخش‌های آسانسور فضایی را به‌دست آورده‌ایم.

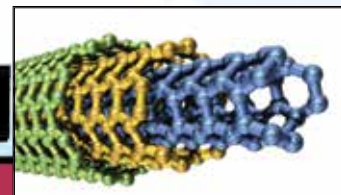
مثلاً می‌توانیم یک وزنه تعادل (مثلاً یک ماهواره سنگین) را دقیقاً در مقابل خط استوای کره زمین و در ارتفاع ۸۰ هزار کیلومتری در آسمان قرار دهیم؛ به طوری که توسط کابل‌های نانو به یک پایگاه زمینی متصل باشد. احتمالاً نیروی مورد نیاز برای حرکت آسانسورهای فضایی هم توسط انرژی باریکه‌های لیزر تأمین می‌شود که می‌توانند آسانسور را با سرعت ۲۰۰ کیلومتر بر ساعت به سمت فضا هدایت کنند!

سبک و مستحکم هستند. آینه‌های تلسکوپ‌های فضایی که به کمک فناوری نانو ساخته می‌شوند هم خیلی سبک هستند و هیچ‌گاه کثیف نمی‌شوند.

علاوه بر آن، ایده ساخت آسانسورهای فضایی، با استفاده از نانولوله‌های کربنی مدت‌هاست که توسط پژوهشگران مطرح شده است. اگر این ایده خارق‌العاده عملی بشود، می‌توان با یک آسانسور و در زمان بسیار کوتاهی به فضا سفر کرد!

در زمان‌های قدیم برای پانسمان زخم سربازان جنگی از سکه‌های نقره استفاده می‌کردند. نقره باعث می‌شود که دیواره قارچ‌ها و باکتری‌های مضر از بین برود و جلوی تکثیرشان را می‌گیرد.

نانومواد بخش‌های زیادی از زندگی ما انسان‌ها را تحت تأثیر قرار داده‌اند؛ از علم پزشکی و محیط زیست گرفته تا هوا فضا، الکترونیک و حتی کشاورزی!



اسکن کنید و با آسانسور فضایی بهتر آشنا شوید.



### نانولوله کربنی چیست؟

یک صفحه توری را در نظر بگیرید که حفره‌های شش ضلعی دارد و در رأس هر کدام از ضلع‌ها یک اتم کربن قرار گرفته است. حالا اگر این صفحه را لوله کنیم، یک نانولوله کربنی ساخته‌ایم!

### کنستانتین تسولکوفسکی

یکی از دانشمندان و نظریه‌پردازان اهل کشور روسیه است که دستاوردها و نظریه‌های مهمی را در زمینه ساخت و پرتاب موشک‌ها داشته است.

منبع:

<https://nano.ir/news>

<https://www.newscientist.com>

سایت معاونت علم و فناوری ریاست جمهوری

# حد نصاب

محمود شهبازی، فرمانده سپاه همدان، توی اتاقش پناه گرفته بود و مثل ابر بهار اشک می‌ریخت. اهل اصفهان بود و خانه‌ای در همدان نداشت. اتاقش ساده و بی‌آلایش بود. میز کوچکی داشت که روی آن غذا می‌خورد، مطالعه می‌کرد و هنگام مذاکره‌های خصوصی پشت آن می‌نشست. به‌علاوه تختی فنی با چند پتو و یک قفسه کتاب فلزی که سی‌چهل جلد کتاب داشت. آنجا محل پذیرایی از دوستان صمیمی‌اش، وقتی به همدان می‌آمدند، هم بود.

همان روز صبح به او گفته بودند: «تعدادی از نیروهایمان تو محاصره‌اند.»

او پرسیده بود: «تعدادی یعنی چی؟»

و آن‌ها گفته بودند: «خیلی زیاد!»

راه‌حل این بود که در جایی مثل «تنگه کورک» حرکتی انجام بدهند که عراقی‌ها بیایند آن طرف، تا فرماندهان فرصت پیدا کنند، نیروهایشان را از محاصره نجات بدهند. شهبازی تنگه کورک را می‌شناخت، آنجا عملیات کرده بود. می‌دانست جای وحشتناکی است، اما به‌خاطر بچه‌های خیلی زیادی که تو محاصره بودند، نمی‌توانست نه بگوید.

همان شب پس از نماز برای نیروهایش سخنرانی کرد. نکته‌ای از «نهج‌البلاغه»

نقل کرد، بعد با شکیبایی گفت: «ما قراره فردا بریم منطقه‌ای که برگشتمون

با خداست. نیروهای زیادی توی محاصره‌اند. شما امشب ثبت‌نام

می‌کنید. اگر تعدادمون به حد نصاب رسید، فردا می‌ریم. اگر

به حد نصاب نرسید، می‌گیم نمی‌تونیم



عملیات کنیم ... اون وقت بر کسی تکلیف نیست.»

بعد به اتاقش برگشت و به فکر فرو رفت. اگر می‌رفتند ممکن بود تعداد خیلی زیادی از نیروهایشان را از دست بدهند. اگر نمی‌رفتند نیروهای خیلی زیادی در محاصره می‌ماندند. هر دو سر ماجرا سخت بود و او جز غصه خوردن کاری از دستش بر نمی‌آمد.

دو سه ساعت بعد از نماز مغرب و عشا معاونش آمد و گفت همه ثبت‌نام کردند. شانه‌های شهبازی لرزید. قلبش داشت از جا کنده می‌شد. اشک ریخت. معاون با لحنی دلجویانه گفت: «ما هم همین رو می‌خواستیم. اینکه داوطلب بپریم ... پس این اشکا برای چیه؟ ... فقط یه نکته!»

شهبازی مکث کرد تا نفسی تازه کند و به خود مسلط شود. با پژواکی لرزان گفت: «هان! چه نکته‌ای؟»

معاون دفتر چه‌ای داده بود که داوطلبان اسمشان را در آن بنویسند. اسامی را به شهبازی نشان داد و با بغض گفت: «دوتا محمد سماوات داریم. فکر کنم پسر عمو باشند، یا اهل یک محل. دوتا شون رو نبریم بهتره.»

شهبازی دستش را مشت کرده بود و آن را سخت می‌فشرد. نگاهی به فهرست انداخت و عدد جلوی آخرین اسم را خواند. صد و چهل و پنج نفر ثبت‌نام کرده بودند. بعضی‌ها هم جلوی اسمشان جمله‌ای نوشته بودند. جمله‌ها را خواند.

– چه بر خاک بمیری چه بر سنگ!

– به عشق بچه‌هایی که در محاصره‌اند!

– سنگ‌ها از دلاوری ما آب می‌شوند!

– مرا برنگردانید!

...

شهبازی با هر جمله‌ای که می‌خواند، شانه‌هایش بیشتر می‌لرزیدند. او با همان پژواک لرزان گفت: «برو این دوتا رو بیار شون اینجلا»

معاون رفت و نیم ساعت بعد با یک نفر برگشت. جوانی ریزه میزه همراهش بود. شهبازی که از لبخند پسر جا خورده بود، با لهجه اصفهانی‌اش و با زبان گرم و نرم پرسید: «چندسالته؟»

سماوات گفت: «دیروز تولدم بود ... هجده سالم تموم

شده.»

قیافه‌اش به هجده‌ساله‌ها نمی‌خورد. شهبازی با شوخ‌طبعی پرسید: «شناسنامه‌ات رو که دست کاری نکردی؟»

سماوات بی‌آنکه جا بخورد، با اشاره سر گفت نه.

شهبازی به معاونش گفت: «اون یکی شون کو؟»

معاون با عصبانیت گفت: «اون یکی نداریم. این دو بار

اسمش رو نوشته.»

شهبازی دلش توی سینه بی‌تاب شد. صدایش در گلو

شکست: «چرا اسمت رو دو بار نوشتی؟»

سکوتی طولانی حکم فرما شد. شهبازی توی چشم‌های پسرک زل زده بود. پسر جوان لبخندی زد و با لحنی مطمئن گفت: «نیت کردم به جای دو نفر بچنگم. نمی‌خواستم بگید به حد نصاب نرسیدیم.»

شهبازی یکه خورد. حیرت‌زده به پسر و سپس به معاونش نگاه کرد. سپس از جایش بلند شد، رفت به سمت سماوات و او را در آغوش گرفت. با صدای آرامش که لرزشی نداشت گفت: «اگه دوست داشتی صف جلو بچنگ!»

شب بعد نیروها را با «آفا» بردند تا «شیشه‌راه». شیشه‌راه روستایی بود نزدیک سرپل ذهاب. تنگه کورک جایی بود بین سرپل ذهاب و گیلان‌غرب. همه نیروها، فرمانده، معاون، بچه‌های اطلاعات و عملیات و نیروهای داوطلب لباس خاکی پوشیده بودند؛ بدون آرم و بدون نشانه. دستور فرمانده بود که همه یک فرم باشند. تا ساعت دوازده آنجا ماندند.

آب و تجهیزات خیلی زیادی برداشته بودند. حمل کیسه‌ها سخت بود. قرار گذاشتند عده‌ای سبک‌تر بروند بالا. اگر اوضاع امن بود، نیروهای پشت سر کیسه‌های آب و تجهیزات را حمل کنند.

قبل از حرکت دسته‌جمعی، چند نفر برای شناسایی رفتند تا پای تنگه کورک و برگشتند. از شیار تپه‌ای نعلی شکل، تا پایین تنگه حدود دو سه کیلومتر بود که باید پیاده و بدون سر و صدا می‌پیمودند.

وقتی ماه گرد، زرد و باشکوه آن بالا بود، نیروهای داوطلب، فرمانده و دو نفر راهنمای گروه، از تیغه‌های بلند



## بیشتر بخوانیم

### شوپه رد سرخ خون روی برف

روجا، رد خون را روی برگ‌های کف جنگل دنبال کرد. خون هنوز تازه بود و او نمی‌توانست بی‌تفاوت باشد. اگر یکی از بچه‌های روستا زخمی شده باشد، چه؟ روجا رد خون را گرفت و به چیزی رسید که اصلاً فکرش را هم نکرده بود. توله پلنگی زخمی، از درد به خودش می‌پیچید. توله پلنگ خیلی کوچک بود و روجا نمی‌دانست چه کار باید بکند. اطرافش را نگاه کرد. انگار حتی پرنده هم در جنگل پر نمی‌زد.

مؤلف: حمیدرضا یعقوبزاده،

ناشر: قصه و داستان

سال چاپ: ۱۴۰۰



دو طرف تنگه بالا کشیدند. دو تیغه‌ای که با دیوار راست تفاوت زیادی نداشتند. زیادی صاف بودند؛ شاید هشتاد، یا هشتادوپنج درجه. با ارتفاع بلند. سر به فلک کشیده. همه می‌دانستند اول سنگ‌نوردی است، بعد جنگ تن‌به‌تن.

نزدیک پنج صبح بدون هیچ دردسری رسیدند نزدیک تیغه‌ها. عراقی‌ها که فکر نمی‌کردند کسی از آن صخره‌های سهمگین و خطرناک بالا بیاید، سنگ‌های دیده‌بانی را رها کرده و در سنگ‌های دسته‌جمعی خواب بودند. وقتی دستور آتش صادر شد، بیشترشان با لباس زیر و با اسلحه، مستأصل و وحشت‌زده بیرون می‌دویدند. بی‌هدف شلیک می‌کردند و بعد نقش زمین می‌شدند. خیلی زود و برق‌آسا تیغه اول توسط نیروهای ایرانی تصرف شد. عراقی‌ها آن‌قدر خاطرشان جمع بود که همه سنگ‌های دیده‌بانی‌شان تا بالاترین نقطه تیغه سوم، خالی بود. هوا روشن نشده نیروهای ایرانی تیغه‌های دوم و سوم را که حدود هفتاد متر از هم فاصله داشتند، گرفتند.

سنگ‌های فرماندهی کماندوهای عراقی روی تیغه سوم بود. علی‌رضا ترکمن و محمد سماوات جلو می‌رفتند و توی سنگ‌ها نارنجک می‌انداختند. انگار کسی آن‌ها را نمی‌دید. عراقی‌هایی که از ترکش نارنجک‌ها جان سالم به در برده بودند، بیرون می‌دویدند و بی‌هدف شلیک می‌کردند. تیغه اصلی خیلی زود تصرف شد. داخل یکی از سنگ‌های فرماندهی عراق که خیلی هم مستحکم ساخته شده بود، دو بی‌سیم مادر و چهار بی‌سیم کوچک روشن بودند. برگه‌های گد و رمزشان هم جا مانده بود.

مرحله اول عملیات موفقیت‌آمیز بود، اما همه می‌دانستند که مرحله سختش باقی مانده است. هوا که روشن شد، عراقی‌ها بمباران تیغه‌ها را آغاز کردند. پس از بمباران، عراقی‌ها حمله می‌کردند که تیغه‌های تنگه را پس بگیرند. رزمندگان نیز همین را می‌خواستند: عراقی‌ها نیروهایشان را بیاورند سمت تنگه و محاصره بشکنند. همین اتفاق هم افتاد. مقاومت رزمندگان سه روز تداوم داشت تا از آن طرف گفتند: «محاصره شکسته، نیروها نجات پیدا کردند. برگردید عقب»

از صدوسی و چهار نفر، ده نفر از بچه‌ها تیر خورده بودند. محمد سماوات دو تا تیر خورده بود.



## افقی

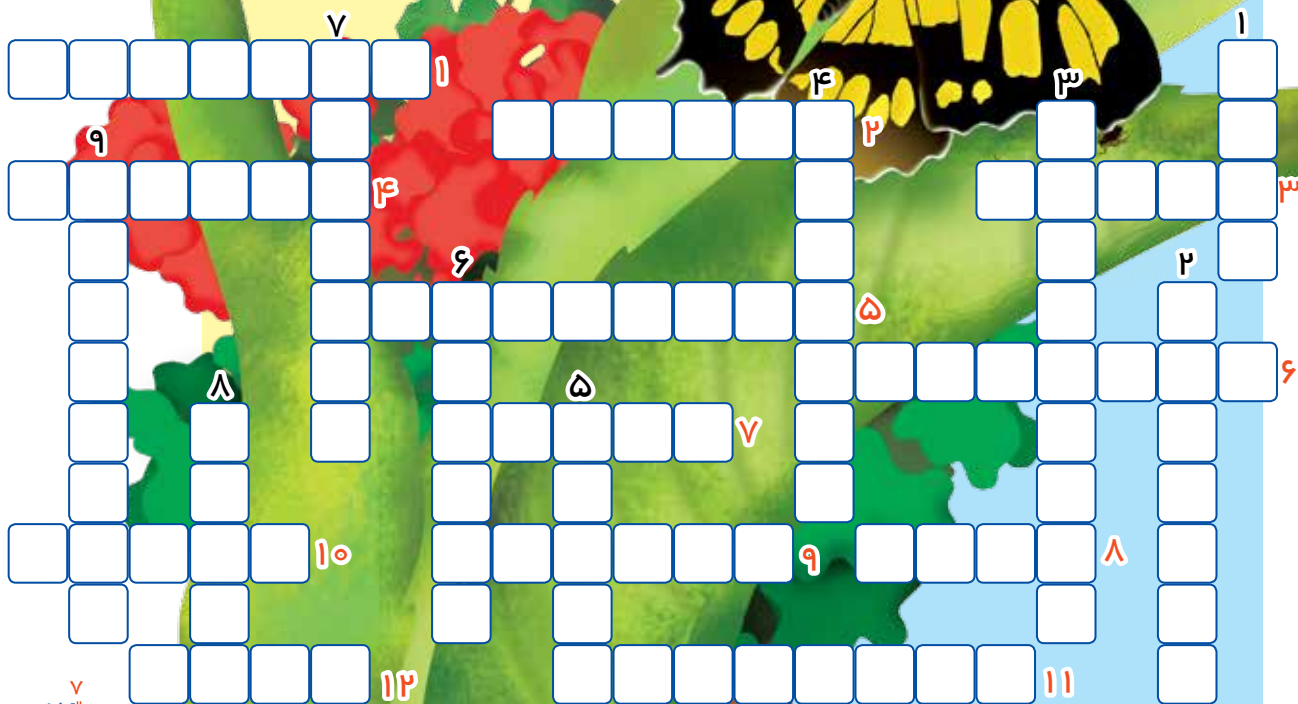
۱. نام جنگل‌هایی که ۷۰ درصد گونه‌های گیاهی و جانوری جهان را در خود جای داده‌اند و در آن‌ها باران‌های موسمی شدیدی می‌بارد. ۲. جانوری از خانواده مارمولک‌ها که بعضی وقت‌ها با تمساح اشتباه گرفته می‌شود. ۳. حیوانی باهوش که می‌تواند از ابزار استفاده کند و از انگشتانش هم به خوبی بهره می‌گیرد. ۴. لارو این حشره کرم ابریشم نام دارد. ۵. از خانواده ماهیان که سری شبیه اسب دارد. ۶. کرمی که آفت شالیزارهای برنج است. ۷. به مجموعه استخوان‌های بدن انسان در کنار هم اطلاق می‌شود. ۸. معنی قاطر را می‌دهد. ۹. ماهیان کوچک بسیار وحشی و مهاجم رود آمازون که دندان‌های ریز دارند و گروهی زندگی می‌کنند. ۱۰. پرنده‌ای مهاجر که «چلچله» هم نامیده می‌شود. ۱۱. کانگورو حیوان بومی این کشور است. ۱۲. اندام شنا در ماهی‌ها.

## عمودی

۱. به گیاه یا جانوری که ساکن یک ناحیه جغرافیایی خاص است، گفته می‌شود. ۲. نوعی مار بسیار سمی. ۳. حیوانی با سر دراز و زبان چسبناک که از مورانه‌ها و مورچه‌ها تغذیه می‌کند. ۴. راسته‌ای از حیوانات که روی انگشتان دست یا پا حرکت می‌کنند. گورخر و اسب هم جزو این راسته‌اند. ۵. حیوانی که از برگ‌های درخت اکالیپتوس تغذیه می‌کند. ۶. هم‌رنگ شدن یک حیوان با محیط اطرافش که آن را از دید دشمنانش یا طعمه مخفی می‌کند. ۷. نام رده‌ای از نرم‌تنان دریایی که هشت پا هم جزو این خانواده است. ۸. حیوانی قدرتمند و قوی‌هیکل از خانواده میمون‌ها. ۹. این جانور دریایی از خانواده دلفین‌ها و بسیار مهاجم است و حتی به کوسه‌ها هم حمله می‌کند.



اسکن کنید و حل جدول رو ببینید



# دم کار بردی

بیشتر حیوانات دم دارند. دم ممکن است کلفت، باریک، پهن، بلند، کوتاه یا صاف و خمیده باشد. دم برای حیوان می‌تواند چندمنظوره باشد. به‌طور کلی حیوانات از دم خود به این منظورها استفاده می‌کنند: دور کردن حشرات مزاحم؛ حفظ تعادل هنگام دویدن یا تغییر مسیر؛ برقراری ارتباط؛ دادن علامت هشدار؛ نیروی پیشران (به‌ویژه در آبزیان نظیر ماهی‌ها)؛ دفاع در مقابل یک حیوان مهاجم؛ اندام حرکتی پنجم (در میمون‌های عنکبوتی که دمشان را به دور شاخه‌های درختان حلقه می‌کنند)؛ دور ماندن از هوای سرد (روباه‌ها و سنجاب‌ها دمشان را به دور بدنشان می‌پیچند تا گرم بمانند).

## دم شکار

عقرب از دمش برای نیش زدن استفاده می‌کند.



## دم پرش

کانگورو هنگام پرش کردن، از دمش برای حفظ تعادل استفاده می‌کند یا حتی می‌تواند روی دمش بایستد.



## دم قلاب‌مانند

میمون عنکبوتی دمش را به دور شاخه درخت قلاب می‌کند و در این حالت دم نقش دست یا پای اضافی را ایفا می‌کند. یا اسب دریایی دمش را به دور علف‌های دریایی حلقه می‌کند و از آن به‌عنوان یک لنگر بهره می‌گیرد.



## دم تعقیب و گریز

یوزپلنگ هنگام شکار دمش را به حالت صاف و کشیده نگاه می‌دارد تا هنگام تغییر مسیر تعادلش را حفظ کند.



## دم پیشران

سگ‌های آبی دم پهن و پارویی‌شان را در جهت بالا و پایین بر آب می‌کوبند و در آب پیش می‌روند. البته سگ‌های آبی با کوبیدن تندتند دمشان بر آب، دوستانشان را





از وجود خطر آگاه می‌کنند. ماهی‌ها هم باله‌ی دم‌شان را به طرفین پیچ و تاب می‌دهند و در آب پیش می‌روند. البته وال‌ها بر خلاف ماهی‌ها برای حرکت کردن دم پهن و تختشان را به شکل عمودی تکان می‌دهند.

### دم برای دور کردن مزاحم

گورخر یا اسب و گاو با حرکت دادن دمشان حشرات مزاحم را از خود دور می‌کنند.

### دم هشدار

مار زنگی بالرزاندن فلس‌های انتهایی دمش که مانند یک زنگوله صدا می‌دهد، به جانور مهاجم هشدار می‌دهد که عقب‌نشینی کند.

### دم پرواز

پرنده‌گان هنگام فرود آمدن پرهای دمشان را مانند یک چتر از هم باز می‌کنند تا فرود آرامی داشته باشند.

### دم تکیه‌گاه

دم دار کوب هنگامی که او بر تنه‌ی درختان نوک می‌زند و حشرات را شکار می‌کند، مانند یک تکیه‌گاه عمل می‌کند و تعادل بدنش را حفظ می‌کند.

### دم تزئینی و نمایشی

مرغان بهشتی ساکن جنگل‌های بارانی یا طاووس نر از پرهای دمشان برای جلب توجه جفت استفاده می‌کنند.

### دم محافظ سرما

روباه‌ها و سنجاب‌ها دم خزپوش و ضخیم‌شان را به دور بدنشان می‌پیچند و از خود در مقابل سرمای هوا محافظت می‌کنند.





## دختری که پرنده‌ها را خوشحال کرد

بتول هاشمی از میان همه چیزها و وسایلی که می‌تواند خلق کند، رفته است سراغ لانه پرنده. البته او چیزهای دیگری هم می‌سازد، اما کار اصلی‌اش بر یک موضوع متمرکز است: خوشحال کردن پرنده‌ها.

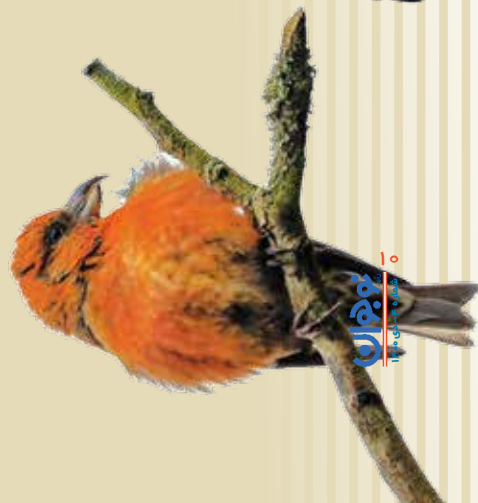
یک شهر را تصور کنید که روی درخت‌هایش پر از لانه است. لانه‌هایی که در آن پرنده‌های جدید به دنیا می‌آیند یا پرنده‌ها از باد و بوران به آن‌ها پناه می‌برند. بتول هاشمی که در شهر شیراز زندگی می‌کند می‌گوید: «ساخت لانه پرنده را دوست دارم، چون نشان می‌دهد برای حیات وحش و محیط زیستم احترام قائلم. البته درحالی‌که می‌توانم شغلی برای خودم داشته باشم، کمکی هم به زیباتر شدن طبیعت می‌کنم. با او درباره رشته و شغل نجاری گفت‌وگو کردیم.

### چطور وارد این شغل شویم؟

- ◇ می‌توانید در هنرستان و در رشته صنایع چوبی تحصیل کنید.
- ◇ می‌توانید در دانشگاه در رشته صنایع دستی یا صنایع چوب تحصیل کنید.
- ◇ می‌توانید به صورت تجربی در یک نجاری کارآموزی کنید.

### مزایای این شغل چیست؟

- ◇ برای شروع این کار به سرمایه زیادی نیاز ندارید.
- ◇ ابتدا خودتان می‌توانید شروع کننده کار باشید و بعد از توسعه کار یک گروه کاری کوچک تشکیل بدهید.
- ◇ این شغل به شما امکان می‌دهد که خلاق باشید و شغلی روزمره و تکراری محسوب نمی‌شود.
- ◇ شما می‌توانید با ایده‌های جدید و استفاده از وسایل متفاوت به محیط زیست کمک کنید و از تولید محصولات آسیب‌زننده به محیط جلوگیری کنید. این اتفاق حس خوبی به شما می‌دهد.







از برنامه‌ریزی‌های مالی شما به هم بریزد که البته موضوع زیاد نگران‌کننده‌ای نیست.

◇ این روزها دختران و زنان زیادی در کشور ما کار نجاری را شروع کرده‌اند، اما ممکن است هنوز شغلی موردپسند برای آن‌ها نباشد. بعضی‌ها تصور می‌کنند یک زن نمی‌تواند سابقه و مهارت یک مرد را داشته باشد، اما می‌شود به این افراد ثابت کرد که اشتباه می‌کنند.

#### ◆ راه‌های پیشرفت در این شغل چیست؟

◇ شغل‌های مرتبط با نجاری و چوب این امکان را به ما می‌دهند که دست به ابداع بزنیم. این اتفاق فرصت خوبی است تا هنر خودمان را محک بزنیم و محصولات خلاقانه تولید کنیم.

◇ می‌توانیم در کارگاه‌های آموزشی شرکت کنیم. هر قدر مطالب زیادتر و جدیدتری یاد بگیریم، تولیدات بهتری خواهیم داشت.

◇ خواندن کتاب‌های این حوزه و دانستن تاریخ و اقلیم کشور و نیازهای هر استان راه درستی برای شناسایی نیازها و خواسته‌های موجود و ایجاد هدف است.

◇ تبلیغات یکی از کارهای مهمی است که در پیشرفت شغلی شما تأثیر می‌گذارد. اگر بتوانید راه‌های تأثیر گذار برای معرفی تولیداتتان را پیدا کنید، عده‌ی زیادی با آثار شما آشنایمی‌شوند.

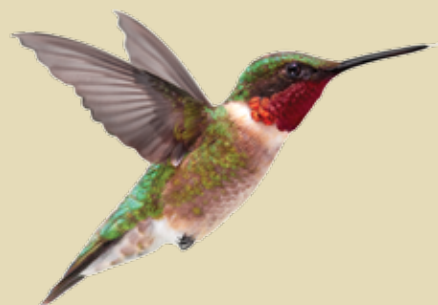
#### ◆ سختی‌ها و معایب این کار چه چیزهایی است؟

◇ این کار از نظر جسمی به انرژی زیادی نیاز دارد. شما مدت زیادی می‌ایستید یا وسایلی را مانند چوب باید حمل و جابه‌جا کنید.

◇ محیط این کار سوله یا فضایی در بسته است که امکان دارد در گرمای تابستان شما را اذیت کند.

◇ بی‌دقتی در کار با دستگاه‌ها ممکن است عواقب جبران‌ناپذیری داشته باشد. به همین دلیل احتیاط جزو اصول اولیه‌ی این شغل است.

◇ با توجه به تغییر قیمت مواد اولیه این شغل ممکن است بعضی





# بوی پاییز

به مناسب شهادت حضرت فاطمه (س)



## نام‌های حضرت فاطمه (س)

**انسیه:** زنی که به ویژگی‌های خوب انسانی آراسته است.  
**حبیبه:** دوست و رفیق، دوست‌داشتنی  
**حورا:** فرشته  
**راضیه:** زنی که به آنچه خداوند برایش تعیین کرده راضی است.  
**راکعه:** بسیار رکوع‌کننده در برابر خدا  
**ریحانه:** گل خوشبو  
**زکیه:** پاک و پارسا  
**زهرا:** درخشنده و تابان  
**سعیده:** خوشبخت  
**فاطمه:** بریده‌شده از آتش و نادانی و هر بدی  
**فریده:** گوهر یگانه  
**کوکب:** درخشنده  
**مطهره:** پاک و دور از زشتی  
**کوثر:** خیر فراوان، نیکوکار و بخشنده

## چند نیایش

■ آفریدگارا! به روزی‌ام قانع‌ام ساز. عیبم را ببوشان. تا پایان زندگی، سلامتی‌ام را تداوم بخش و هنگامی که مرا از این جهان می‌بری، ببخش و بر من مهربان باش. قلبم را زنده کن. سینه‌ام را گشاده ساز و کارم را سامان ده!

■ خداوندگارا! جز تو کسی نیست که با آن دلم، خنکا گیرد و شادمان شود و چشمانم روشن گردد و رخسارم فروخته شود، قلبم آرام گیرد و چنان بپیکرم با آن مماس شود که آفریدگانت به حالم رشک برند.

■ فرخنده‌ای ای شمارنده قطره‌های باران و برگ‌های درختان! چه بی‌عیبی ای صاحب شکوه و گشاده‌دستی! چه می‌کنی با بینوای بی‌کس هنگامی که یاری خواهان به تو پناه می‌آورند؟

۲۰ جمادی الثانی  
۷ سال قبل از  
هجری قمری

۱۰ رمضان  
۲ سال قبل از  
هجری قمری

۱ ذی الحجه  
۲ هجری قمری

۱۵ رمضان سال  
۳ هجری قمری

۳ شعبان سال  
۴ هجری قمری

۵ جمادی الاول سال  
۵ هجری قمری

۲۸ صفر  
۱۱ هجری قمری

۱۳ جمادی الثانی و به  
روایتی ۳ جمادی الثانی  
۱۱ هجری قمری

تولد در مکه

درگذشت مادر

ازدواج با امام علی (ع)

تولد امام حسن (ع)

تولد امام حسین (ع)

تولد زینب (س)

درگذشت پدر

شهادت

مدینه غرق در غم و سکوت بود. سایه غم بر روی چهره‌ها سنگینی می‌کرد. پیامبر (ص) در اتاق کوچک در بستر بیماری خوابیده بود.

دانه‌های عرق روی پیشانی رنگ پریده‌اش می‌درخشید. فاطمه (س) کنار بستر پدر نشست. دست لاغر پدر را با مهربانی در دست‌هایش گرفت و بغض‌آلود گفت: «پدر جان! پناه یتیمان!» اشک امانش نداد. پیامبر (ص) به زحمت چشم‌هایش را گشود. با دیدن فاطمه (س) لبخندی کمرنگ در صورتش نقش بست. فاطمه (س)، دست پدر را بوسید و اتاق بوی گل یاس گرفت. لحظه‌های تلخ فرا رسیده بود و زمین و آسمان مدینه مهیای غم بود. نزدیکان افسرده در کنار بستر پیامبر (ص) نشسته بودند. فرشته‌ها دسته دسته در آسمان غم‌زده مدینه پرواز می‌کردند. پیامبر (ص) با سرش به فاطمه (س) اشاره کرد که با او سخنی دارد. فاطمه (س) صورتش را نزدیک پیامبر (ص) برد. لب‌های خشک پدر آهسته لغزید و گفت: دختر عزیزم! من از بیماری، بهبودی نمی‌یابم.

شانه‌های نحیف فاطمه (س) لرزید و درد بر سینه‌اش سنگینی کرد. پیامبر (ص) باز نیم‌نگاهی به فاطمه (س) کرد. فاطمه (س) سرش را جلوتر برد. پیامبر (ص) به زحمت گفت: «دختر عزیزم! تو اولین کسی هستی که از خانواده‌ام به دیدارم می‌آیی» تبسم، روی لب‌های فاطمه (س) نشست و چشم اشک‌بار خود را بر صورت پرچین و چروک و موها و محاسن سفید پدر دوخت

سپس پیامبر (ص) بریده بریده گفت: «برادرم علی». امام علی (ع) با چشم‌های اشک‌آلود به کنار پیامبر (ص) آمد. او احساس کرد پیامبر (ص) می‌خواهد بنشیند با دست‌های پیامبر (ص) را به سینه ناآرام خود حسباند و اشک، دانه دانه از صورتش چکید. پیامبر (ص) با صورت آرام و لب‌های نجواگر، چشم‌هایش را بست. در آن لحظه تلخ، شیون و گریه تمام فضای اتاق را گرفت.

مدینه به ماتم نشست و شانه نخل‌ها لرزید. فاطمه (س)، از عمق جان نالید و مدینه، بوی پاییز گرفت، در حالی که راز آن اشک و تبسم فاطمه (س) را کسی جز خدا و پیامبر نمی‌دانست.

## حضرت فاطمه (س) در نگاه پیامبر (ص)

پیامبر خدا (ص) دخترش فاطمه را فرشته‌ای می‌دانست که در پیکر انسانی تبلور یافته است. او را بسیار می‌بوسید. پاره تن، قلب و جان خود می‌دانست. او را عزیزترین مردم روی زمین، یکی از بانوان برتر بهشت، از بهترین زنان، معیار سنجش حق و باطل، قلبی سرشار از ایمان، پیشوای مردم، بزرگراه هدایت، امانت‌گران بهای خدا و پیامبر، رمز آفرینش، هدف خلقت و نخستین واردشونده به بهشت برمی‌شمرد. هنگامی که پیامبر به مسافرت می‌رفت، آخرین فردی که با او خداحافظی می‌کرد، فاطمه (س) بود و در برگشتن نیز نخست به دیدن فاطمه (س) می‌رفت.

هر بار که بر پدرش وارد می‌شد، حضرت به او خوشامد می‌گفت. هر دو دستش را می‌بوسید و او را نزد خود می‌نشانند.

# نجات زمین با پوست میوه

## هجوم حشره‌ها به سمت زباله‌های مرطوب میوه‌ها

خیلی از زباله‌ها خشک نیستند. مثلا اگر هندوانه‌ای را قاچ کنیم و قسمت‌های میانی آن را بخوریم، آنچه به سطل زباله می‌اندازیم، علاوه بر پوست هندوانه، مقدار زیادی آب هندوانه است که روی پوست جمع شده است. حالا اگر چند روز این پوست در هوای آزاد باقی بماند، کم کم می‌گندد، بوی بدی تولید می‌کند و حشراتی مثل پشه‌ها را نیز به سمت خود می‌کشاند. اگر باز هم کمی صبر کنید، می‌بینید کم کم کرم‌های کوچکی روی پوست هندوانه شروع به حرکت می‌کنند. حشرات به همین سرعت تخم‌گذاری می‌کنند و کرم‌ها از درون تخم‌ها بیرون می‌آیند. به این ترتیب یک میوه خوش‌مزه می‌تواند زباله‌ای بدبو تولید کند.

اگر میوه‌های دیگر هم باشند، فقط کافی است زباله‌های این میوه‌ها در جایی مرطوب قرار بگیرند. باز هم باید منتظر بوی بد، هجوم حشره‌ها و کرم‌های ریز باشیم و خطرات ناشی از بیماری‌هایی که حشرات پراکنده می‌کنند.

## جمع‌شدن مواد غذایی در پوست میوه‌ها

اگر پوست میوه‌هایی که خورده‌اید، در جایی خشک بمانند، بعد از مدتی آب داخل پوست‌ها بخار و پوست کاملاً خشک می‌شود. مثلا پوست پرتقال، انار، سیب یا موز به سرعت خشک می‌شوند و اگر کمی آن‌ها را فشار دهید، خرد شده و به تکه‌های ریزی تبدیل می‌شوند. اما تا به حال فکر کرده‌اید که پوست میوه مدت‌ها ویتامین‌های گوناگونی را جمع‌آوری کرده است و با تابش نور خورشید به میوه، بخش عمده‌ای از مواد غذایی در پوست میوه جمع شده‌اند؟

بهرتر نیست به جای اینکه این پوست‌ها را به مجموعه‌ای بدبو و خطرناک تبدیل کنیم، از ویتامین آن‌ها به بهترین شکل استفاده کنیم؟!

## چهار کیلوگرم زباله تولیدی!

یک خانواده پنج‌نفره در طول یک ماه چهار کیلوگرم پوست میوه تولید می‌کند. برای اینکه متوجه مقدار این زباله‌ها شوید، اگر جایی دو وزنه دو کیلویی دیدید، سعی کنید آن‌ها را با دو دست خود بلند کنید. این زباله‌هایی است که فقط از طریق میوه‌ها دور می‌ریزیم! اما اگر همین پوست‌ها را در محیطی خشک کنیم و در کیسه‌ای جداگانه بریزیم، زباله‌ها بعد از مدتی خشک می‌شوند و ماده‌ای مقوی تولید می‌کنند. البته نه برای ما، بلکه برای دام‌ها و حیواناتی مثل گاو، گوسفند و...

همه ما میوه دوست داریم و کمتر کسی هست که روزانه یک یا چند نوع میوه نخورد. میوه‌ها اندازه‌ها و طعم‌های متفاوتی دارند. اما ویژگی مشترکی بین همه آن‌ها وجود دارد: ما هیچ‌وقت نمی‌توانیم تمام بخش‌های یک میوه را بخوریم و قسمتی از آن را دور می‌اندازیم. مثلا پوست هندوانه، خریزه یا پرتقال را نمی‌توانیم بخوریم. بخش‌های میانی بعضی میوه‌ها هم قابل خوردن نیستند؛ مثل هسته سیب، هلو، گیلان و...

به این ترتیب با هر میوه‌ای که می‌خوریم، زباله تولید می‌کنیم. این زباله‌ها تا چه اندازه برای زمین خطرناک هستند؟



اگر می‌خواهید با تهیه کمپوست آشنا شوید اسکن کنید.





### غذایی مفید برای گیاهان خانگی و درختان

شاید با خودتان بگویید: «چه کسی حوصله دارد پوست میوه خشک کند تا چهارپایان آن را بخورند؟!» پس بهتر است که خودتان از آن‌ها استفاده کنید. چگونه؟ جواب ساده است.

پوست خشک‌شده میوه‌ها می‌تواند کود بسیار مفیدی برای گیاهان باشد. فقط کافی است پوست میوه را بکوبید و خردشده آن را لای خاک گلدان‌هایتان بریزید. البته دقت کنید که مقدار کود همیشه باید بسیار کمتر از خاک باشد!

آن‌هایی که باغچه یا باغ دارند، تنها کافی است گودالی در باغ بکنند و پوست‌های خشک‌شده را در گودال بریزند و رویش را با خاک بپوشانند. به همین سادگی می‌توانید به گیاهان خود مواد مغذی برسانید و زمین را از زباله‌های بدبو نجات دهید، بدون اینکه هزینه‌ای کنید.

### استفاده از شیر فاسد

یکی دیگر از مواد غذایی که می‌تواند به زباله‌ای خطرناک تبدیل شود، «شیر» است. حتماً دیده‌اید که روی هر بطری شیر، تاریخ انقضا دیده می‌شود و بعد از آنکه این زمان سپری شد، شیر خراب و فاسد و به اصطلاح ترش می‌شود.

درست است که این ماده می‌تواند زباله‌ای خطرناک شود و به سرعت جانوران موذی را به خود جذب کند، اما شیر ترش شده تنها برای انسان ضرر دارد و قرار نیست که برای همه موجودات خطرناک باشد!

بهترین راه برای استفاده از این ماده، مخلوط کردن آن با آب است و ریختن آن پای گیاهان آپارتمانی درون گلدان. با این کار هم به گیاهانتان غذایی مقوی می‌رسد و هم زمین را نجات می‌دهید!

### مبارزه با تولید حشرات موذی

هر زباله مرطوب و بدبویی می‌تواند مثل یک آهنربا عمل کند و البته به جای فلزات، حشرات را دور خود جمع کند. حشرات هم به سرعت تخم‌گذاری می‌کنند و با رشد کرم‌های آن‌ها، حشراتی جدید روی زمین پراکنده می‌شوند. هر زباله‌ای که بازیافت یا تبدیل به مواد غذایی برای گیاهان می‌شود، از تعداد حشرات موذی روی زمین کم می‌کند.

پس، از همین امروز شروع کنید و دیگر اجازه ندهید زباله‌های میوه همراه با دیگر زباله‌ها به بیرون ریخته شوند!

### بیشتر بخوانیم

#### ماهیان و دوزیستان

در این کتاب از مجموعه «دانشنامه تصویری بریتانیکا»، اطلاعات جالبی را درباره زندگی جانداران دریایی به دست می‌آورد و درباره ارتباط نزدیک این موجودات با زندگی انسان نکته‌هایی را یاد می‌گیرد. در این کتاب، اطلاعات بسیاری درباره ماهی‌ها مطرح می‌شود که از نخستین جانداران دارای اسکلت در سیاره زمین هستند. ارائه اطلاعاتی درباره زیستگاه و روش زندگی آن‌ها از دیگر ویژگی‌های این کتاب است.

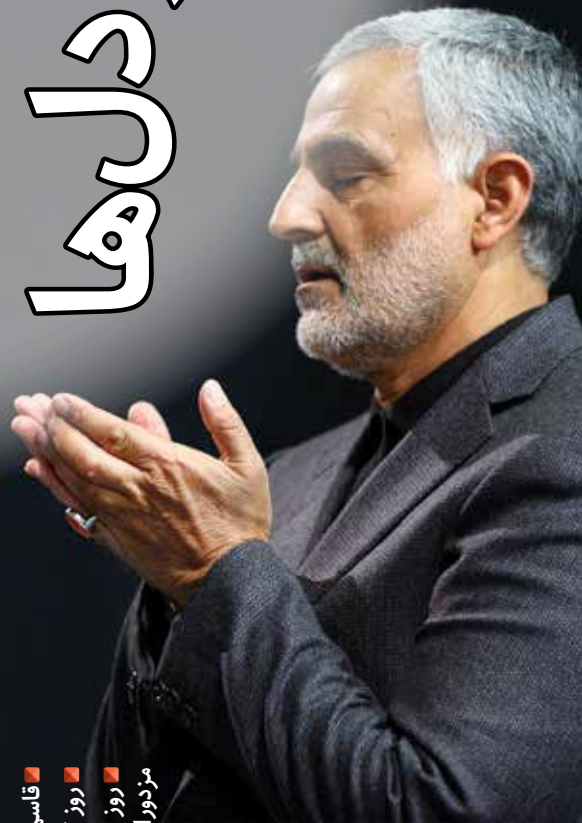
نام مجموعه: دانشنامه تصویری بریتانیکا

مترجم: حسن سالاری

ناشر: شهر قلم سال چاپ: ۱۳۹۹



# سردار دلدلها



## مثل بابای شهیدم

هر کجا هر کدام از ما را می‌دید فوری می‌ایستاد. دست‌هایش را باز می‌کرد و مثل پدر شهیدمان مهربان می‌شد. آن روز ما تازه به مصلی رسیده بودیم. قرار بود حاج قاسم برای ما صحبت کند. دل توی دلم نبود. مثل گنجشکی شده بودم که با هیجان این‌طرف و آن‌طرف می‌دود. انگار دنبال یک دوست بودم؛ یک دوست خیلی مهربان و عزیز. وقت نماز مغرب شد. همه بزرگ‌ترها به نماز ایستادند. من کنار مامان بودم. شاخه گلی در کنار مهر جانمازش بود. آن را با شوق برداشتم و به طرف صف مردها راه افتادم تا به حاج قاسم رسیدم. آن گل را به طرف او گرفتم. او که داشت نماز می‌خواند، گل را از من گرفت. با خوش‌حالی به سمت مامان برگشتم.

نماز تمام شد. دوباره به سمت حاج قاسم دویدم. او دست‌هایش را برایم باز کرد و من توی بغلش پریدم. نوازشم کرد و صورتم را چند بار بوسید. چه دوست خوبی پیدا کرده بودم. چقدر بوی بابای شهیدم را می‌داد. مامان همیشه به من می‌گوید: «محمدحسین جان! تو یکی از بهترین دوستان شهید سلیمانی هستی.»

## جنگ با داعش

داعشی‌ها خرداد سال ۱۳۹۳ به شمال عراق حمله کردند. شهر موصل و شهرها و روستاهای بسیاری از عراق را گرفتند و غارت کردند. حتی شهرهای زیادی از کشور سوریه را هم خراب کردند. آدم‌های زیادی کشته شدند. زن‌های زیادی به اسارت و کنیزی برده شدند.

دل حاج قاسم می‌تپید. او به کمک مردم مظلوم سوریه، لبنان و عراق رفت. او می‌خواست آن‌ها را از شر دشمنان نجات بدهد. سرزمینشان، خانه‌ها و باغ‌هایشان و مهم‌تر آنکه حرم‌های اهل بیت (س) در خطر بودند. حرم‌های مقدس در عراق و حرم‌های حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س) در سوریه.

پابه‌پای حاج قاسم، جوان‌های رشیدی حرکت کردند؛ از لبنان و سوریه، از ایران، عراق، افغانستان و پاکستان... این‌ها بسیجی‌های مخلص بودند که خیلی‌هایشان بیرون از وطن خود، با دشمن بی‌رحم می‌جنگیدند. حاج قاسم اولین کسی بود که اسم این بسیجی‌های شجاع را گذاشت: «مدافعان حرم.»

مدافعان حرم خوب می‌دانستند که اگر به دست داعشی‌ها بیفتند، به شکل وحشتناکی به شهادت خواهند رسید. اما آن‌ها به خدا امید داشتند. دلشان برای مردم می‌سوخت. عشقشان فقط محافظت از حرم‌های اهل بیت (ع) بود و حاج قاسم سلیمانی برایشان فرماندهی بزرگ و دوست‌داشتنی به

■ قاسم سلیمانی فرزند حسن و فاطمه  
 ■ روز تولد: ۲۰ اسفند ۱۳۳۵ در رابر کرمان  
 ■ روز شهادت: ۱۳ دی ۱۳۹۸ به دست  
 ■ مزدوران آمریکایی در فرودگاه بغداد



حساب می‌آمد. فرماندهی که از جنس خودشان بود: خاکی، مهربان و دلآور. مردی که در مقابل آمریکایی‌ها و صدام و «بعثی»‌ها هم، سال‌ها جنگیده بود و از خودش شجاعت‌های زیادی نشان داده بود.

## نامه‌ای صمیمانه

در روزهای نبرد با داعش، تو و چند نفر از هم‌زمانت در خانه‌ای در «البوکمال» که مقر جنگی‌تان بود، مستقر بودید. آن خانه و خانه‌های اطرافش خالی از مردم بودند. تو مجبور بودی در آن مقر، فرماندهی جنگ را بر عهده داشته باشی. هر بار وقتی نگاهت به وسایل آن خانه می‌افتاد، غصه می‌خوردی و با خود می‌گفتی: «چرا باید جنگ باشد؟ چرا باید آدم‌های خون‌ریز، به خانه و کاشانه مردم بی‌گناه تجاوز کنند و آن‌ها را قتل‌عام یا آواره سازند؟!»

اسباب و اثاثیه آن خانه سر جایش بود؛ دست‌نخورده و سالم اما خاکی و کمی به هم ریخته؛ بی‌آنکه صاحبان آن حضور داشته باشند. وقت خارج شدن از آن خانه، نامه‌ای در کنار کتاب‌های صاحب خانه گذاشتی؛ نامه‌ای که قرار بود به زودی به دست صاحب آن برسد.

«بسم‌الله الرحمن الرحیم، خانواده عزیز و محترم سلام. من برادر شما هستم. نام من قاسم سلیمانی است. حتماً شما مرا می‌شناسید. ما بسیار به برادران و خواهران اهل سنت، در همه عالم خدمت می‌کنیم ... من از تهران هستم و از کتاب‌های شما هستم که در خانه شماست فهمیدم شما متدین هستید.

اولاً از شما عذرخواهی می‌کنم و خواهش دارم عذر ما را بپذیرید که از خانه شما بدون اجازه استفاده کردیم. ثانیاً اگر خسارتی وارد شده است ما آماده هستیم هزینه آن را بپردازیم. من درباره وضعیت شما و خودمان با قرآن کریم استخاره کردم و آیات مبارکه فرقان در صفحه‌های ۳۶۱ و ۳۶۲ آمد. از شما می‌خواهم آن را بخوانید. من درباره حال خودمان

تفکر کردم. شما نیز درباره حال خودتان تفکر کنید. من در خانه شما نماز خواندم. دو رکعت نماز برای شما خواندم و از خداوند سبحان عاقبت‌به‌خیری شما را طلب کردم. محتاج دعای خیر و عفو شما هستم. فرزند یا برادرتان قاسم سلیمانی.

اگر گمان می‌کنید ما مدیون شما هستیم و (در اینجا) چیزی را بدون اذن شما استفاده کرده‌ایم، این شماره من در ایران است. از شما می‌خواهم به من زنگ بزنید. من آماده انجام هر کاری هستم ...»<sup>۲</sup>

شهید سلیمانی در

وصیت‌نامه‌اش نوشته بود:

«همسر! من جای قبرم را در مزار شهدای کرمان مشخص کرده‌ام ... قبر من ساده باشد. مثل دوستان شهیدم. بر آن فقط بنویسید سرباز قاسم سلیمانی.»

اگر می‌خواهید با فرمانده دل‌هاهمراه شوید اسکن کنید.



پی‌نوشت‌ها

۱. گروه فیلم و صوت باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۴ بهمن ۱۳۹۸.

۲. جام جم آنلاین، ۵ آذر ۱۳۹۶.



# آرامش جان

خانم زینب مختار آبادی متولد سال ۱۳۶۲ است. در کرمان به دنیا آمده‌است و در کرمان هم زندگی می‌کند. ایشان از کودکی به نقاشی علاقه داشته و فنی نقاشی می‌کرده‌است، اما حالا یک سال است که به صورت حرفه‌ای روی پرتره شهدا تمرکز شده‌است.  
در آستانه ۱۳ دی، سالگرد شهادت سردار سلیمانی، گفت‌وگوی کوتاه و صمیمانه‌ای با ایشان داشته‌ایم. از اینکه چرا نقاشی از چهره شهدا را انتخاب کرده‌اند تا خاطره‌های جالب و بامزه از کار در این زمینه.

**گفت‌وگو با خانم زینب مختار آبادی، نقاش چهره شهدا**

◆ چه شد که تصمیم گرفتید روی نقاشی از چهره شهدا تمرکز کنید؟

◆ خودم از خانواده شهدا هستم و الحمدلله از بچگی ارادت خاصی به شهدا داشتم. به خاطر بزرگ شدن در چنین فضایی، بارها و بارها تأثیرات توسل به شهدا را از نزدیک دیدم. از طرف دیگر، دینی را که به این قهرمانان واقعی داریم همیشه روی دوشم حس می‌کردم. همه این‌ها باعث شد که تصمیم بگیرم برای شهدا، به طور ویژه، کار کنم. البته ادعایی ندارم و هنوز خیلی راه مانده تا بتوانم به جایگاهی در این زمینه برسم، اما در حد توانم سعی می‌کنم از همه مهارت‌م استفاده کنم.

◆ نقاشی‌هایتان ویژگی خاصی دارند؟

◆ بله، اول اینکه سعی می‌کنم نگاه شهدا را، تا جای ممکن، به سمت مخاطب به تصویر بکشم تا تأثیرگذاری بیشتر و بهتری داشته باشد. دیگر اینکه به کارهای تلفیقی علاقه دارم؛ یعنی دوست دارم از چند چهره با لباس‌های متفاوت، یک چهره تقریباً خاص و جدید طراحی کنم. خدا را شکر تا به اینجا هم باز خوردهای خیلی خوبی داشته‌ام و این‌طور نبوده که مثلاً کسی بگوید غیرطبیعی شده‌است.

◆ از نظر خودتان فعالیت در این زمینه چه دستاورد معنوی برای شما داشته است؟

◆ کار برای شهدا در هر زمینه‌ای که باشد قطعاً دستاورد معنوی خودش را دارد. چون شهدا زندانند؛ خیلی زنده‌تر از مایی که به شکل جسمی و مادی روی زمین زندگی می‌کنیم. در واقع، آن‌ها فراتر از زمان و مکان حضور دارند و شاهد اعمال ما هستند و این را من بارها در حین کار حس کردم. همین حس به من آرامش روحی خاص می‌دهد که آن را با هیچ حسی عوض نمی‌کنم.

◆ واکنش دیگران نسبت به کار شما چیست؟ متفاوت‌ترین واکنشی که گرفته‌اید چه بوده است؟

◆ دیگران همیشه لطف داشته‌اند و دارند. من تا به حال حتی یک واکنش منفی هم از کسی نگرفته‌ام. اما متفاوت‌ترین واکنش را مادر یکی از شهدای جوان مدافع حرم داشتند.

وقتی من نقاشی چهره آن شهید را برای مادرش فرستادم، ایشان نقاشی را دید و گفت موهایش آن قدر طبیعی شده است که دلم می‌خواهد همین حالا دست بیندازم میان موهایش و سرش را نوازش کنم! آن لحظه دلم خیلی لرزید.

◆ چه چیزی در این کار است که باعث می‌شود همچنان به آن ادامه بدهید؟

◆ همین حس آرامشی که از آن می‌گیرم فکر می‌کنم برایم کافی باشد. هرچند، شهدا به موقع‌اش هوایمان را هم دارند.

◆ آیا کارهایتان را به مسابقه‌ها و جشنواره‌ها هم ارائه داده‌اید؟

◆ خیلی دوست دارم چنین تجربه‌ای کسب کنم، اما هنوز فرصتی پیش نیامده است.

◆ هدف یا رویایتان در این مسیر چیست؟

◆ پیشرفت روزافزون و انجام کارهای بزرگ‌تر و جدیدتر. دوست دارم همین مسیر را ادامه بدهم و کارهای خاص‌تری برای شهدا انجام بدهم.

◆ از بهترین خاطره‌ای که در این کار برایتان رقم خورد بگویید.

◆ بهترین خاطره‌ام مربوط می‌شود به اولین تابلویی که حرفه‌ای «هایپررئال» کار کردم. دوست داشتم برای اولین تابلو سراغ سوژه‌ای بروم که اگر نتیجه‌اش موفقیت‌آمیز می‌شد، اعتماد به‌نفسم چند برابر شود! به همین دلیل حقیقتاً جسارت به خرج دادم و یک اندازه بزرگ با سوژه‌ای بسیار پرکار را انتخاب کردم. آن هم از چهره شخصی که هم بسیار مشهور و هم بسیار محبوب است. این یعنی کافی بود که نقاشی حتی به اندازه ذره‌ای شبیه نشود تا کل زحمت‌هایم به باد برود! من پرتره سردار سلیمانی را انتخاب کرده بودم.

ایام اولین سالگرد ایشان با ایام فاطمیه (س) هم‌زمان شده بود. هر سال در این ایام در بیت‌الزهرای شهید، در کرمان، مراسم روضه برگزار می‌شود. من چهره ایشان را به قصد ارادت انتخاب کردم و کشیدم و برنامه خاصی برای آن نداشتم. اما به توصیه یکی از دوستانم، که خادم بیت‌الزهرایم هستند، تصمیم گرفتم نقاشی را به بیت‌الزهرایم اهدا کنم.

از بخت من، اهدای تابلو درست با شب شهادت حضرت زهرا (س) مصادف شد که خانواده شهید هم آنجا حضور داشتند. آن شب وقتی با تابلو وارد بیت شدم، همسر مکرّمه سردار به استقبال آمدند. کلی تشکر کردند و من از لطفشان شرمند شدم. بعد هم نقاشی را با خودشان بردند! نمی‌دانم به کجا (می‌خندد)، اما شیرینی دیدار آن شب برای همیشه با من ماند.





## آرزو

پهون شرگوشه هال  
سفره فصل بهار  
بر سر سفره نشست  
قالب عکس سردار

هر کسی با آن عکس  
گفت و گویی می‌کرد  
لحظه آخر سال  
آرزویی می‌کرد

مادرم گفت که کاش  
«حق نگهدار» شوی  
آرزویم این است  
مثل سردار شوی

سمیه بابایی

## سردار آفتابی

روی نقشه تا  
خط به خط پیچه را  
می‌دهی نشان؛  
با نگله آفتابی ات  
ابرهای تیره از تمام مرزها  
ناپدید می‌شوند...

چادرها و رودها،  
تپه‌ها و کوه‌ها  
با تو هم قدم  
به شوق خنده‌های کورگان، شوید  
می‌شوند!

با تو تانگ و مین و موشک و خشنگ  
مفترم شدند؛  
پهون مراجع هر م شدند!

ریحانه نوری

## توصدای روشنی

مثل فور شیری و ماه  
آشنای روشنی  
باز در گوش در رفت  
توصدای روشنی

شانه‌های استوار  
حرف‌های سارده بود  
رو به سوی آسمان  
راه تو آماده بود

نام فوبیت مانده است  
پر زبان اهل عشق  
از نیمف تا کبرلا  
روی دیوار دمشق

چاره کار جهان  
توی دستان تو بود  
شادی گل بوته‌ها  
سهم باران تو بود

رفته‌ای اما هنوز  
باغ در فکر توست  
پر زبان غنچه‌ها  
باز هم ذکر توست

مهدی طراوتی توانا

## همیشه سبز

ناگهان صد اشری  
بین این همه سکوت  
عاقبت دعای تو چوانه زد  
از میان شافه‌های در قنوت

تاز یانه‌های بار  
گرچه قامت تو را شکسته‌اند  
باز هم پر نده‌ها  
دل به آشیان مهر بانی تو بسته‌اند

شافه‌های روشنت  
سوی آسمان عشق پر کشیده‌اند  
تا فدا سیره‌اند

ای همیشه سبز سبزا  
سایه‌ات بلند  
سر و سر بلند!

سیده حدیثه هاشمی

## سردار دل‌ها

یا علی گفتی و رفتی  
در مسیر مهر بانی  
کوه صبر و استقامت  
شیر مرد آسمانی

دشمن از نامت هر اسان  
شعله دل‌ها فروشان  
چاودانی، زنده هستی  
ای همیشه مرد میدان

تنگ بر فواری دشمن  
تنگ بر مشق سیاهش  
گور خود را کنده این بار  
با فطوط اشتباهش

شادمان از چیدن تو  
از تو ای سردار دل‌ها  
کور فوانده، کور فوانده  
مرگ خود را کرده امضا

رفته‌ای و می‌فروشد  
لشکری از فون پاکت  
بر جهان می‌تابد آرام  
آختاب تابناکت

طاهره اکرمی



# هیجان انگیز خنده دار



## بردیا و گولاخ‌ها

### بردیا و گولاخ‌ها

نویسنده: مهدی رجبی  
 تصویرگر: مریم محمودی مقدم  
 ناشر: افق  
 تعداد صفحه: ۶۵۶  
 سال انتشار: ۱۳۹۸

بردیا از اول هم می‌دانست توی خانه جدیدشان خبرهایی هست. شاید ظاهرش طوری بود که هیچ‌کس به هیچ چیز شک نمی‌کرد، اما بردیا از همان اول فهمیده بود این خانه یک خانه معمولی نیست؛ چون آدم‌هایی معمولی در آن زندگی نمی‌کردند. بردیا می‌دانست پیرزنی که در واحد کناری آن‌ها زندگی می‌کند، عادی نیست. جادوگر بود. حتی گم شدن آکبرت، «همستر» محبوب بردیا، هم کار او بود.

البته ماما گفته بود درباره او این‌طور حرف بزنند. ماما گفته بود او پیرزنی مهربان است و به کسی کاری ندارد. درباره آکبرت هم معتقد بود که حتیا همستر وقتی در باز بوده، از خانه بیرون رفته است و احتمالاً خودش برمی‌گردد. این جور وقت‌ها بحث کردن با بزرگ‌ترها هیچ فایده‌ای ندارد! بنابراین بردیا خوب حواسش را جمع کرده بود که وقتی پیرزن را در آسانسور می‌بیند، حتی یک کلمه هم جوابش را ندهد. او خیلی زود باید جست‌وجو را شروع می‌کرد تا آکبرت را پیدا کند.

اما انگار این قانون نانوشته وجود دارد که: «هر چه آدم تلاش می‌کند از خطر دور بیاند، بیشتر در دل آن می‌افتد!» و همه چیز از همان روزی شروع شد که بردیا کلید نداشت و پشت در خانه ماند. بعد هم به سفارش ماما مجبور شد به خانه همسایه برود و تا عصر آنجا بیاند. اما ماجرا از آن چیزی که بردیا فکر می‌کرد، فراتر بود. انگار فقط پیرزن نبود که با همه آدم‌ها فرق داشت. بردیا هم با دیگران فرق داشت!

سه‌گانه «بردیا و گولاخ‌ها» داستان یک ماجراجویی جذاب در سرزمین گولاخ‌هاست؛ همان‌هایی که زیر زمین ما زندگی می‌کنند و عاشق همستر کباب‌شده هستند. در این سرزمین حیوانات عجیبی وجود دارند که همه خطرناک‌اند و بردیا باید از همه آن‌ها و از همه راه‌ها و کوهستان‌های صعب‌العبور بگذرد تا به آکبرت برسد و او را نجات بدهد.

نکته مهم درباره کتاب «بردیا و گولاخ‌ها» این است که بردیا، شخصیت نوجوان داستان، لکنت زبان دارد. دوستانش او را در مدرسه مسخره می‌کنند و برای همین بردیا می‌کوشد کمتر حرف بزند و بیشتر در تنهایی خودش کتاب بخواند. اما وقتی به دنیای زیر زمین سفر می‌کند تا علاوه بر آکبرت، کتاب‌ها را هم از نابودی نجات بدهد، با اسب گولاخستانی آشنا می‌شود؛ اسبی که نه تنها بردیا را به خاطر لکنتش مسخره نمی‌کند، بلکه فکر می‌کند این مدل حرف زدن خیلی بازمه است. این اتفاق نشان می‌دهد سرزمین کتاب و خیال تا چه حد می‌تواند تکیه‌گاه و پناه باشد.

داستان بردیا و گولاخ‌ها اگر چه هیجان‌انگیز است، اما فضای آن گه‌گاه به فضای طنز نزدیک می‌شود. پس اگر می‌خواهید کتابی بخوانید که هم هیجان‌انگیز و هم خنده‌دار باشد، این سه‌گانه انتخاب خوبی است. دیگر معطل چه هستید؟! برای نجات آکبرت و کتاب‌ها با بردیا، شاهزاده شل‌تشتگی، همراه شوید!



# ایستگاه

افت تحصیلی دانش آموزان در پسا کرونا!

• مجید رحمانی صانع  
• تصویرگر: فرامرز کشتکار



# آن ور آبی ها

شروین سلیمانی

**آفریقای جنوبی** کشوری است نسبتاً پهناور در جنوب قاره آفریقا که این ورش اقیانوس هند و آن ورش اقیانوس اطلس است. این کشور از ده ها قوم و قبیله و نژاد مختلف تشکیل شده است که هر کدام ساز خودشان را می زنند و زبان و فرهنگ مخصوص به خود را دارند و بر قلاف فیلی از کشورهایی که فقط یک زبان رسمی دارند، در آفریقای جنوبی ۱۱ زبان رسمی وجود دارد که عبارت اند از: زولو، فوسا، آفریکانس، انگلیسی، سوتوی شمالی، تسوانا، سوتو، شنگانی، سوازی، وندا و دیلا. یک نکته جالب در مورد برفی نواحی این کشور این است بهیچیز عروس خانم ها گاو است! آن هم نه یک گاو بلکه چندین گاو و تعداد گاوهایش هم به توانایی مالی خانواده عروس بستگی دارد! یعنی عروس خانم همراه با هفت هشت رأس گاو به خانه بخت می رود و داماد بیچاره مجبور است به پای یفقال و تلویزیون و ماشین لباسشویی از همین لوازم زنده استفاده کند و دکوراسیون خانه اش را با همان گاوها پر کند!



## نیوزیلند یا جهان «زلاندنو» کشوری

است جزیره ای که در جنوب غربی اقیانوس آرام و جنوب شرقی استرالیا قرار دارد. این کشور که از دو جزیره بزرگ و ۷۰۰ جزیره کوچک تشکیل شده است، دور افتاده ترین خشکی روی کره زمین محسوب می شود و با نزدیک ترین همسایه اش که استرالیاست، حدود دو هزار کیلومتر فاصله دارد.

نیوزیلند چندین برابر جمعیتش گاو و گوسفند دارد. به همین دلیل این کشور از بزرگترین تولیدکنندگان لبنیات در جهان است. همچنین بعد از استرالیا دومین تولیدکننده پشم در دنیا نیز هست. اصلاً پرچ اقتصاد نیوزیلند با همین شیر و پشم می چرخد و نمونه خوبی از اقتصاد مبتنی بر پشم و شیر در جهان محسوب می شود!

همچنین نیوزیلند بیش از هر جای دیگری در جهان پنگوئن دارد! البته خدا رحم کرده که این پنگوئن ها نه شیر دارند، نه پشم، وگرنه نیوزیلندی ها این زبان بسته ها را هم به پرفه تولیدشان اضافه می کردند! اما با توجه به پیشرفت علم و فناوری بعید نیست تا چند سال دیگر در این کشور شاهد پنگوئن های شبرده پشمالو هم باشیم!

یک شاعر نیوزلندی می گوید:  
صد شکر که سطح گوسفندان پشمی است  
اغسوس که سطح پنگوئن بی پشم است!

## آرژانتین

هشتمین کشور بزرگ دنیا و دومین کشور بزرگ در قاره آمریکای جنوبی بعد از برزیل است. این کشور در نیم‌کرهٔ جنوبی زمین واقع شده است که از غرب به رشته کوه آند و از شرق به اقیانوس اطلس جنوبی می‌رسد و طبیعت متنوعی دارد. در این کشور فوتبال یعنی زندگی! یک آرژانتینی اصیل شاید بتواند تا چند روز بدون آب و غذا زنده بماند، اما بدون فوتبال آرژانتینی؟

و غذا زنده بماند، اما بدون فوتبال آرژانتینی؟ به قول یک شاعر عشق فوتبال هم‌اوقاتاً فواید مردمان دنیا به توپ گرد و زمین دل سپردن است! بی فوتبال، زندگی ام عین مردم به شور «پیگوته» در هر سال در این جشنواره بسیاری از مردم به نام «املت غول‌آسا» برگزار می‌شود. در این جشنواره با ۱۵ هزار تفع‌مرغ یک املت پس جنوب پایتخت می‌روند و با فقط چهار متر ارتفاع دارد و بلافاصله پس از اینکه حاضر شد، مردم به آن حمله‌ور می‌شوند و مثل املت‌نریده‌ها بزرگ درست می‌کنند که فقط چهار متر ارتفاع دارد و بلافاصله پس از اینکه حاضر شد، مردم به آن حمله‌ور می‌شوند و مثل املت‌نریده‌ها

دنیا برای شرکت در این جشن خودشان را به آرژانتین می‌سانند! فاصله اگر روزی گذران به فرودگاه بین‌المللی خودمان افتاد و دیدید که عدهٔ کثیری از هم‌وطنانمان نان بربری در دست دارند و دارند از پله‌های هواپیما بالا می‌روند، اصلاً تعجب نکنید و بدانید که می‌خواهند خودشان را به آن املت معروف برسانند و دلی از عزا در آورند. یک شاعر آرژانتینی می‌گوید: در دو جهان ولوله انداختی املت ما را نفوری، بافتی!



## بچهٔ درسخوان

احمد عرجلو  
با کله رفته بودم توی گوشه و مشغول پیت کردن  
با دوستم بودم، در اتاقم بسته بود، وقتی مادرم با  
انگشت چند تا ضربت زد، به در زد، به خودم آمدم،  
مادرم پرسید: «پسرم چه کار می‌کنی؟»  
بی مقدمه گفتم: «درس می‌خوانم.»  
مادرم هم بی مقدمه گفت: «پس بیا کتابت را هم ببر  
که بهتر متوجه بشوی!»







## بچه‌ها بر ادعا

یکی از بچه‌ها جز ادعا نیست  
اصولا در کلامش مقتوا نیست

خودش را نغبه می‌پندارد اما  
سوادش بی‌تعارف، نصف ما نیست

افاضاتش همه از روی معره ست  
پرا؟ زیرا دلیش هیچ با نیست

همین دیروز با تأکید می‌گفت:  
«که صد سال است چین در آسیا نیست

بلاروس از ایالت‌های کنگوست  
لوآندا پایتخت آنگولا نیست

و نیز از شهرهای فشک کوبا ست  
اوگاندا روی فط استوا نیست.»

سیس اخزور: «دلتا مستطیل است  
در اقیانوس اطلس، هشت پان نیست

سمندر روی بالش چشم دارد  
صدای مرغ‌ها قرق‌قر قرا نیست»

غلط‌هایی که در هر جمله دارد  
فقط در زیست یا جغرافیا نیست

توانا را «طوانا» می‌نویسد  
نمی‌داند «ت» در این واژه «طا» نیست

پس از «آل» در «hello» «یو» می‌گذارد  
یقین هم دارد این املا فضا نیست

فلاصه روی اعصاب است این فرد  
شبه هیچ یک از بچه‌ها نیست



پیرمردی در قانه سوزنی گم کرده بود. به  
کوچه آمده بود و دنبال سوزنش می‌گشت.  
رهگذری که داشت از کوچه رد می‌شد از او  
پرسید: «پیزی گم کرده‌ای؟ دنبال چه می‌گردی؟»  
آن شخص گفت: «دنبال سوزنم می‌گردم.»  
رهگذر که آدم مهربانی بود گفت: «بیا با هم  
بگردیم. من هم کمکت می‌کنم تا سوزنت را پیدا  
کنی.»

ساعتی به گشتن مشغول شدند. رهگذر که فسته  
شده بود، پرسید: «کجای کوچه گمش کرده‌ای تا آن  
محل را بیشتر بگردیم.»

پیرمرد جواب داد: «در قانه گمش کرده‌ام.»  
رهگذر که از شنیدن این حرف تعجب کرده بود، با  
عصبانیت پرسید: «پدرجان سوزن را در قانه گم  
کرده‌ای، برای چه در کوچه دنبال آن می‌گردی؟»  
پیرمرد جواب داد: «آفر کوچه روشن است و قانه  
تاریک. در قانه پیزی دیده نمی‌شود. مگر دیوانه‌ام  
بی‌خودی آنجا دنبال سوزن بگردم؟!»

## در جستجوی سوزن

انتخابی و بازیجویی، صریح اسلاد می



# کریس



عبدالله مقلومی

په فوش گفتم بابا به فرزند فوش  
به بازی شوی تا کی آخر سریش؟  
بهمی به گوش و رایانه ات  
پهنید فقط گوشه چانه ات

به غیر از تفنگ و فشنگ و شتاب  
بگو تا چه باشد تو را در حساب؟  
فرو کرده ای کله را فوش مرا  
به بازی رایانه ای، صبح و شام

نه در بنال ورزش، نه در بنال درس  
ز تیر کیدن خود بیا و بترس  
ز بس کشته ای توی بازی نفر  
شده فون عالی دو چشمت پسرا

فشونت چرا؟ ول کن این کار را  
اتاقت که نه، ول کن این غار را  
کمی هم بیا توی منزل پیش  
همین جا برای فورت ول پیش

بینی مگر لفظه ای فواهرت  
شوی آشنا با پر مدارت  
که بازی است اینها تماش؛ پنوعا

بکن جان بابا ز دنیای وهم  
که بازی است اینها تماش؛ پنوعا

# نمونه بر باد رفتی

مجید رضائی صانع

نگاه کن که گاوهای درکته  
چگونه لفظه لفظه همه  
تک و فراب می شوند  
چگونه گوش و هورم می شوند  
می شوند  
و آن کلاس های تازنین  
بدل به تفت و رفت فراب می شوند

نگاه کن همین به بار هر سه است  
اگر چه باز دیرین است  
به سمت «شار» می رود  
پی سوار می رود  
نگاه کن، نگاه کن  
فقط به خاطر کوید بیستش



# دور سرتون بگردم

• مهدی فرج‌اللهی

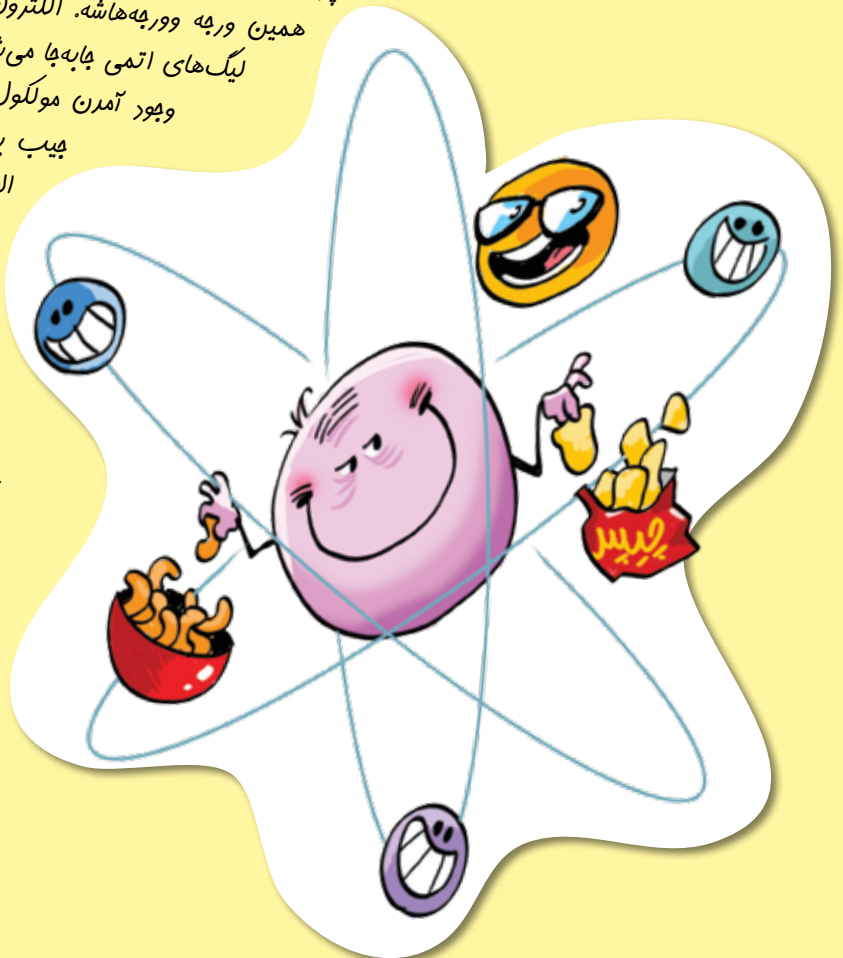
مروری بر طنز و شوخ طبعی

اگر اتم الفبای مواد باشد، الکترون، پروتون و نوترون هم الفبای اتم‌ها هستند. در ادامه گوشمان را نزدیک مولکول اکسیژن می‌بریم و به حرف‌های الکترون، پروتون و نوترون گوش می‌کنیم.  
پروتون: اِلک جان، به دقیقه بشین؛ فسته شدی!  
نوترون: آره بابا بشین، سرمون گیج رفت.  
الکترون (انگار یک مشت اسپند دور سر پروتون و نوترون می‌پرفاند): دور سرتون بگردم. پیشم مسود دورا بعد رو می‌کند به نوترون و می‌گوید: «پاشو تنبلِ تنبل! تکون بره، خودتو نشون بره، تکونی، حرکتی، ورزشی!»

نوترون: همین که تو این قدر ورجه ورجه می‌کنی، برای هممون کافیه.  
پروتون: نوترون چون ا بی انصاف نباش. الکترون از رو مپتیش می‌گه. از بس که هله‌هوله و پیپس و پفک و آت‌و‌آشغال خوردیم، این‌جوری شدیم. چی می‌شه پاشیم یه بار فیکسی یه درازنشستی بریم؟ فیر سرمون دو تا اتم اکسیژنیم و روی هم رفته ۱۶ تا پروتون و ۱۶ تا نوترون و ۱۶ تا الکترونیم. شیک و مجلسی می‌تونیم فوتبال زمین چمن هم بزنیم.  
نوترون: نه تو رو فردا، من که نفس دویدن ندارم.

پروتون: دیدی تنبل‌فان! همه زحمتامون گردن الکه. مولکولمون میون همین ورجه ورجه‌هاشه. الکترون مته یه بازیکن قرضی فوتبال تو لیگ‌های اتمی جابه‌جا می‌شه و باعث رفاقت بین اتم‌ها و به وجود آمدن مولکول می‌شه. رونالدو و مسی رو می‌ذاره جیب بغلش. آکه زحمت‌های اِلک نبود، ما الان به‌های مولکول اکسیژن، اتمی پیش نبودیم. کاش لااقل آدم‌ها قدرش رو بدونن. به قول جد بزرگم مولکول الشعراء:

اِلک هم دهیم به مهر  
مولکول فویش را کنیم ایباد  
 $H_2O$  مایع حیات زمین  
کاز  $O_2$  که جان به انسان داد  
قدر آن را براند انسان کاش  
شود از دست دیو دود آزاد  
مصطفی، مورداد، علی، فرهاد  
دست در دست هم دهید به مهر  
کره فویش را کنید آباد





# روشنایی نشانه‌های

چشم‌هایم را بستم و آرزو کردم که ای کاش برای مدتی در یکی از همان دنیا‌های جذابی زندگی می‌کردم که در کتاب‌ها وجود دارد؛ دنیایی پر از عجایب، پر از شگفتی، پر از اتفاقاتی که همه به معجزه شبیه‌اند.

بعد امروز اتفاق جالبی افتاد. از پنجره دیدم که از آسمان دانه‌های الماس می‌بارد. البته نه اینکه واقعا الماس باشد، دانه‌های برف بودند که در برابر پرتوهای کم‌رنگ آفتاب می‌درخشیدند. یک لحظه خیال کردم درخشش الماس‌ها در هوا نشانه‌ای است، نشانه‌ای که مرا به دنیایی دیگر، از همان‌هایی که در کتاب‌هاست، دعوت می‌کند.

همه چیز در یک لحظه اتفاق افتاد و خوشی عجیبی در قلبم دوید. بعد با تعجب به آسمان نگاه کردم. چطور می‌شود هم آفتاب بتابد و هم دانه‌های پراکنده برف از آسمان ببارند؟! چنین حالتی فقط می‌توانست در دنیای داستان‌ها اتفاق بیفتد. اما من که به داستانی سفر نکرده بودم!

بعد یادم افتاد تا به حال چند بار این منظره را دیده‌ام؛ همین که هم آفتاب باشد و هم برف. انگار که هم تابستان است و هم زمستان. صدایی از درونم گفت: «می‌بینی؟ دنیایی که در آن هستی هم به شگفت‌انگیزی دنیای خیالی کتاب‌هاست.»

«وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ»

و از خدا با وفاتر به عهد کیست؟

(بخشی از آیه ۱۱۱، سوره توبه،  
ترجمه مهدی‌الهی قمشه‌ای)

من همیشه و هر بار، بعد از خواندن هر کتاب جذاب و بعد از دیدن هر فیلم شگفت‌انگیز، در دل آرزو کرده‌ام ای کاش در آن دنیاها بودم و راستش یک‌باره احساس کردم تو آرزویم را برآورده کرده‌ای. سال‌هاست که برآورده کرده‌ای. از همان ابتدای ابتدا، مرا در دنیایی چنین شگفت‌انگیز قرار داده بودی. اصلاً شاید اگر خوب نگاه کنم دریابم، دنیایی که من در آن زندگی می‌کنم، بیشتر از دنیای کتاب‌ها و فیلم‌ها خاص و جذاب است.

همین تغییر فصل‌ها، همین از راه رسیدن زمستان، هر سال و هر سال این اتفاق تکرار می‌شود و حواسم به آن نیست. اما تو حواست هست که فصل‌ها را جابه‌جا کنی و دانه‌های بلورین باران را به دانه‌های الماسی برف تبدیل کنی. حواست هست از آسمان الماس بیارانی و به من تلنگر بزنی که ببین در چه دنیای شگفت‌انگیزی زندگی می‌کنی!

و این تلنگرها فقط برای این نیستند که من از زندگی در چنین دنیایی به وجد بیایم. برای این هستند که بگویی اگر نگاه کنی و به سمت آگاه شدن قدم برداری، من نیز بیشتر و بیشتر از قبل شگفتی‌ها را نشانت می‌دهم. همه‌اش به‌خاطر این است که قول داده‌ای اگر ببیندیشم، نشانه‌های فراوانی برای بیدار شدنم بیایم.

تو به قولت وفا می‌کنی. همیشه همین‌طور است. از تو باوفاتر به عهد، چه کسی است؟ برف و آفتاب، دانه‌های الماسی و تغییر فصل‌ها. نشانه‌هایی هم می‌آیند و من انگار نشانه به نشانه روشن‌تر می‌شوم. تو قول داده بودی کسی را که در مسیر آگاه شدن به سوی قدم برمی‌دارد، روشن می‌کنی و حالا مثل همیشه به قولت وفا کرده‌ای.



یاسمن رضائیان  
تصویرگر: سپیدمشم موسوی



## محافظت از اطلاعات حساب‌های کاربری

از رمز عبور پیچیده استفاده کنید. رمز عبور طولانی (حداقل ۸ کاراکتر)، ترکیبی از حرف‌های کوچک و بزرگ انگلیسی و عددها و نمادها می‌تواند از حساب کاربری شما حفاظت کند. اگر احتمال می‌دهید که رمز عبور را فراموش کنید، از نرم‌افزارهای نگهداری اطلاعات کاربری همچون «کی‌پس» (KEEPASS) استفاده کنید.

به یاد داشته باشید، رمز عبور به تنهایی ضامن امنیت حساب کاربری نیست. برخی اپلیکیشن‌ها و سرویس‌ها از موارد مکمل رمز عبور استفاده می‌کنند که با عنوان تأیید هویت دو مرحله‌ای یا «TWO-STEP VERIFICATION» شناخته می‌شود. یعنی کد تأیید توسط پیامک به تلفن همراه مالک حساب کاربری فرستاده می‌شود یا توسط اپلیکیشن‌هایی موسوم به «آنتیکیتور»، هر چند ثانیه یک رمز یک‌بار مصرف تولید می‌شود.

## امنیت اطلاعات شخصی

اطلاعات شخصی و موارد مربوط به زندگی خصوصی‌تان را در فضای مجازی و اینستاگرام رها نکنید. اینکه شماره ملی، تاریخ دقیق تولد شما، نشانی و شماره تلفن منزل شما چیست، به کسی کمکی نمی‌کند، ولی طعمه خوبی برای شیادان و کلاهبرداران است. یا اینکه اگر می‌خواهید به سفر بروید یا الان با خانواده در سفر هستید، ممکن است به سارقان برای ورود بدون مزاحمت به منزل شما کمک کند.

دقت داشته باشید، هر آنچه را که در فضای مجازی به اشتراک می‌گذارید، دیگر نمی‌توانید پس بگیرید. در شبکه‌های اجتماعی می‌توانید با استفاده از تنظیمات حریم خصوصی، این موضوع را که چه کسانی اطلاعات شخصی شما را ببینند، مدیریت کنید.



## امنیت اطلاعات مالی

میزان موجودی حساب بانکی شما یک مورد کاملاً خصوصی است و نام کاربری و رمز عبور حساب‌های بانکی شما بسیار خصوصی‌تر. اولین اشتباه موجب ضرر هنگفتی خواهد شد. هیچ نهادی حتی خود بانک نیز نمی‌تواند و حق ندارد که از شما اطلاعات حساب بانکی و نام کاربری و رمز عبور را تلفنی سؤال کند. اگر برنده قرعه کشی شده باشید نیز هیچ کس از شما رمز حساب یا حضور در کنار عابر بانک را درخواست نمی‌کند. پس حسابی مراقب‌اند و خسته‌های مالی خود باشید.



# امنیت در شبکه‌های اجتماعی



### استفاده از نرم افزارها و اپلیکیشن‌های «اصلی»<sup>۳</sup>

همواره نرم افزارها و اپلیکیشن‌های مورد استفاده خود را از وبسایت‌ها و منابع معتبر خرید یا دریافت کنید. سارقان اینترنتی به راحتی می‌توانند با تغییر متن برنامه‌ها، بدون اطلاع شما از همه اطلاعات تلفن همراه شما جاسوسی کنند و همه تصاویرها و متن‌های شما را به سرقت ببرند.

در مواردی، برخی اپلیکیشن‌ها را برای افزایش تعداد «دنبال‌کننده‌ها»<sup>۴</sup> و مدیریت حساب شبکه‌های اجتماعی نصب می‌کنیم و با وارد کردن اطلاعات حساب کاربری یا اجازه دسترسی به موارد مختلف، راه را برای سرقت اطلاعات و حتی در برخی موارد، مسدود کردن دسترسی مالک حساب کاربری و اخذی و افشای اطلاعات شخصی هموار می‌سازیم. ضمناً اپلیکیشن‌های خود را همیشه به‌روزرسانی کنید. در این به‌روزرسانی‌ها، مشکلات و ایرادهای امنیتی از طرف شرکت سازنده برطرف می‌شوند.

اسکن کنید و امنیت شبکه‌های اجتماعی را بهتر بشناسید.



### استفاده از نرم افزارهای امنیتی

یکی از راهکارهای مدیریت و مقابله با نفوذ، استفاده از اپلیکیشن‌ها و نرم افزارهای امنیتی است. این اپلیکیشن‌ها با مدیریت و رصد دائم دستگاه شما، نرم افزارهای مخرب، کرم‌های اینترنتی و درگاه‌های نفوذ را شناسایی می‌کنند و با مسدود و حذف کردن آن‌ها، ریسک از دست دادن اطلاعات را بسیار کاهش می‌دهند.



### اعتماد

اعتماد یکی از مهم‌ترین عوامل در ارتباط انسان‌هاست. در زندگی روزمره نیز اعتماد زمینه‌ساز دادوستد و ارتباطات اجتماعی می‌شود. در فضای مجازی نیز این‌گونه است. آشنایی و به‌دنبال آن اعتماد، موجب آغاز یک رابطه دوستانه و تعمیق آن بین افراد در طول زمان می‌شود.

حال فرض کنید که یکی از دوستانتان در یکی از شبکه‌های اجتماعی از شما درخواست مبلغی قرض می‌کند که باید به حساب دیگری واریز شود. این یکی از ترفندهای کلاهبرداران اینترنتی است. شایدان با استفاده از نام و هویت جعلی شما و با راه‌اندازی صفحه‌های مشابه یا دسترسی غیرمجاز به صفحه کاربری شما، از دوستانتان درخواست مبلغی پول یا اطلاعات و حتی تصاویرهای شخصی می‌کند.

حتی اگر دیدید لینکی در پیامی از سوی دوست شما فرستاده شده است، هنگام کلیک کردن روی آن با احتیاط باشید. به این علت که ممکن است حساب کاربری دوست شما آلوده شده باشد و تلفن همراه یا رایانه شما را نیز آلوده کند.

فضای شبکه‌های اجتماعی مملو از کاربرانی است که با هویت‌های جعلی و برای مقاصد خاص مثل کلاهبرداری و سایر اقدامات غیرقانونی و مجرمانه می‌کوشند با کاربران ارتباط بگیرند. از این‌رو از پذیرفتن افرادی که با طرح مطالب و تصاویرهای اغواکننده سعی در ارتباط‌گیری و افزودن شما به فهرست دوستان یا علاقه‌مندان صفحه خود را دارند، اجتناب کنید.

این روزها هر یک از ما در یک یا چند شبکه اجتماعی حضور داریم و روزانه زمان نه‌چندان کمی را در اپلیکیشن‌های شبکه‌های اجتماعی می‌گذرانیم.

جامعه مجازی نیز همانند جامعه واقعی دارای اصولی است که برای حفظ امنیت و ارتباط گسترده باید به آن پایبند باشیم. مثلاً همان‌گونه که ما افراد غریبه را به خانه و یا جمع‌های خانوادگی راه نمی‌دهیم، در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نیز با افراد غریبه باید با احتیاط‌تر برخورد کنیم.

برای حفظ امنیت در شبکه‌های اجتماعی باید چه کنیم؟

پی‌نوشت‌ها

۱- WWW.KEEPASS.INFO

۲- AUTHENTICATOR

۳- ORIGINAL

۴- FOLLOWERS



# ماه حضور

ولادت حضرت عیسی (ع)



۱۲ دی

حضرت عیسی (ع) یکی از پنج پیامبر بزرگ الهی و صاحب کتاب است که بین قوم یهود دیده به جهان گشود. نام مبارکش ۲۵ بار به عنوان عیسی و ۱۱ بار به عنوان مسیح در قرآن مجید آمده است. در سن ۳۰ سالگی به رسالت مبعوث شد. ولادتش نیز یکی از معجزات بزرگ الهی بود. در قرآن کریم ماجراهای متعددی از ایشان نقل شده است.

روز ایمنی در برابر زلزله و کاهش اثرات بلایای طبیعی

۵ دی ماه ۱۳۸۲ ساعت ۵ صبح، زمین‌لرزه‌ای به قدرت ۶/۶ ریشتر شهر بم را لرزاند. به طوری که حدود یک سوم از جمعیت شهر جان خود را از دست دادند و به عده‌ای دیگر آسیب‌های زیادی وارد شد. ۷۰ درصد شهر به طور کامل ویران شد و ارگ بم که بزرگ‌ترین سازه گلی جهان بود و بیش از دو هزار سال قدمت داشت، کاملاً ویران شد. متأسفانه پدیده‌های طبیعی قابل پیش‌بینی نیستند و نمی‌توان زمان دقیق وقوع آن‌ها را مشخص کرد. در واقع آمادگی شهروندان در برابر این پدیده‌ها، سبب کاهش آثار زیان‌بار جانی و مالی ناشی از آن‌ها می‌شود. پس به منظور آگاه‌ساختن و بالابردن فرهنگ عمومی در مقابل این بلای طبیعی، این روز به عنوان «روز ایمنی در برابر زلزله» نام‌گذاری شد.



روز بصیرت و میثاق امت با ولایت

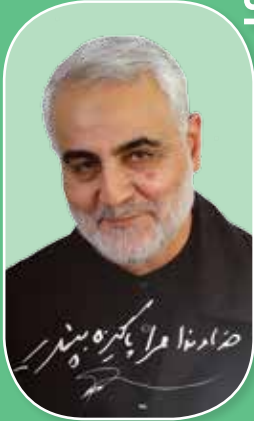
نهم دی‌ماه ۱۳۸۸ بود که مردم یک بار دیگر حضور میلیونی و خودجوش خود را به جهانیان اعلام کردند و نشان دادند دشمنان خود و انقلاب را به خوبی می‌شناسند و هرگز فریب حيله‌ها و نیرنگ‌های آنان را نمی‌خورند. مردم انقلابی کشورمان نشان دادند که در عمل به این جمله امام (ره) که فرمودند پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکتتان آسیب نرسد، به خوبی پایبندند.



۹ دی

شهادت سردار سپهبد قاسم سلیمانی به دست استکبار جهانی

۱۳ دی



مثل کبوتر پَر زدی  
در یک شب تاریک و سرد  
صیاد بی‌رحم زمان  
با جسم پاک تو چه کرد  
ما بعد از این نام تو را  
در قصه‌هایمان می‌بریم  
ای قهرمان از دوریات  
از ابر بارانی‌ترین  
از خون تو سر می‌زند  
گل‌های تازه در وطن  
یاد تو حتماً می‌شود  
آرامش ایران من  
مریم زارعی

## شهادت حضرت زهرا (س)

دو روایت متفاوت در مورد تاریخ شهادت بزرگ بانوی اسلام وجود دارد: در روایت اول، شهادت ایشان ۷۵ روز بعد از رحلت پیامبر(ص) نقل شده که ۱۳ تا ۱۵ جمادی‌الاول است و «فاطمیه اول» خوانده می‌شود. در روایت دوم، شهادت ایشان ۹۵ روز بعد از رحلت پدر بزرگوارشان نقل شده است و ۳ تا ۵ جمادی‌الثانی را «فاطمیه دوم» نامیده‌اند. پیامبر(ص) می‌فرمایند: «به‌یقین خداوند با خشم فاطمه به خشم می‌آید و با خشنودی او خشنود می‌شود.» (بحارالانوار ج ۴۳، ص ۲۲۰)



## قیام مردم قم

۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ بود که مردم قم از توهینی که به امام خمینی(ره) شده بود، به شدت عصبانی شدند و به نشانه اعتراض به خیابان‌ها ریختند. ماجرا این‌طور بود که در مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات، به امام خمینی، حجاب و ... توهین شده بود. برخورد مردم خشمگین با نیروهای رژیم، به شهادت عده‌ای از طلاب و مردم، و رونق گرفتن دوباره انقلاب منجر شد.



## شهادت میرزا تقی‌خان امیرکبیر



میرزا تقی‌خان امیرکبیر مدت سه سال و دو ماه و هشت روز صدراعظم ناصرالدین‌شاه بود که در همین مدت کم توانست خدمات زیادی برای کشور انجام دهد؛ از جمله تأسیس مدرسه دارالفنون، انتشار روزنامه اتفاقیه، و ... . سفیر انگلستان چندین بار به امیرکبیر پیشنهاد رشوه داده بود، ولی امیر هیچ‌وقت نپذیرفت و همین موضوع باعث خشم سفیر شد. سفیر بارها گفته بود، پول‌هایی که برای رشوه به امیر پیشنهاد دادیم و نپذیرفت، صرف کشتن خودش شد. سرانجام با دسیسه‌های انگلیس و چیره‌گیری‌اش در دربار، این مرد بزرگ‌به‌کام مرگ فرستاده‌شد.

برگرفته و اقتباس از کتاب امیرکبیر، نوشته عباس آقالی آشتیانی

## فرار شاه

۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷، شاه به همراه خانواده‌اش ایران را برای همیشه به مقصد مراکش ترک کرد. در این روز مردم در سراسر ایران به خیابان‌ها آمدند و هر کس به طریقی به خوشحالی و شادی پرداخت. یکی با بوق‌های پی‌درپی خودرو و موتورسیکلت خود ابراز شادی می‌کرد و دیگری با پخش شیرینی و شربت. یکی هم روزنامه‌ای را که با تیتر بزرگ نوشته بود: شاه رفت، به صورت کلاه‌ی بر سر خود گذاشته بود. عده‌ای مجسمه شاه را از میدان‌ها به پایین کشیدند. بعد از حدود یک ماه انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید.



زندگی با کرونا چیزهای زیادی را از ما گرفته است. اما شاید مهم‌ترین چیزی که در کرونا از دست داده‌ایم، لذت دیدن دوستان و هم‌سن و سال‌هایمان باشد. می‌دانم که خیلی از شما طاقت نیاورده‌اید و دوباره با دوستانتان قرار گذاشته‌اید و خارج از مدرسه دوستانتان را دیده‌اید. امیدوارم پروتکل‌های بهداشتی را رعایت کرده باشید و مشکلی برای سلامتی‌تان پیش نیامده باشد. اما هرچه باشد دیدار حضوری حتی با رعایت پروتکل بهداشتی به استرسش نمی‌ارزد. به هر حال این دیدارها هم کمتر از قبل است و جای دیدارهای هر روزه در مدرسه با دوستان همچنان خالی است.

اما همه ما آدم‌ها به دوستی نیاز داریم. بدون دوستی چیزی در جهان ما کم است. شاید نشود در دوران کرونا دوست تازه‌ای پیدا کرد، اما چطور می‌شود همان دوستی‌های قبلی را در دوران کرونا هم حفظ کرد؟

# رفاقت برخط





### ۱. زمانی را به «بگو بخند» بر خط بگذرانید

والدینتان را قانع کنید و از آن‌ها اجازه بگیرید تا با صمیمی‌ترین دوستانتان روزانه چند دقیقه بگو بخند کنید. از هم خبر بگیرید. از همان چیزهایی بگویید که قبل از کرونا می‌گفتید. با هم شوخی کنید و به هم امید بدهید. با هم بخندید و بگذارید فشار دوران کرونا کمی در این بگو بخندها خالی شود. ساعتی را در نظر بگیرید که مطمئن باشید دوستانتان و خانواده‌شان هم با آن ساعت برای گفت‌وگوی تصویری مشکلی ندارند.

### ۲. تکلیف‌هایتان را در فضای مجازی هم حل کنید

بعضی از تکلیف‌های درسی‌تان را می‌توانید مانند قبل با هم حل کنید. می‌توانید ساعتی را در نظر بگیرید و صوتی یا متنی با دوستانتان در ارتباط باشید و تکلیف را با هم حل کنید. می‌توانید زمانی را در نظر بگیرید و در آن زمان بدون ارتباط با هم تکلیف را انجام دهید. بعد هم‌زمان، تصویر انجام تکلیف‌تان را برای هم بفرستید و آن را با هم مقایسه کنید. حتماً از قبل این کار را با خانواده در میان بگذارید تا برای آن‌ها این سوءتفاهم پیش نیاید که سر‌تان در گوشی است و به تکلیف‌های درسی‌تان نمی‌رسید.

### ۳. کارهای خلاقانه‌تان را با هم در میان بگذارید

اگر یادتان باشد دو شماره قبل درباره تفکر خلاقانه با هم حرف زدیم. اینکه روزهای کش‌دار کرونایی زمان مناسبی برای کارهای خلاقانه‌ای مثل نوشتن یک داستان یا ساختن یک بازی رومیزی است. می‌توانید این کارها را به دوستانتان نشان دهید و اگر دوست داشتید از او هم در مورد کارت‌انظر بخواهید. اگر دوستان هم کارهای خودش را برای شما فرستاد، او را تشویق کنید و به او امید دهید که روزی کرونا تمام می‌شود و این کارهای خلاقانه را حضوری می‌بینید.

### ۴. با هم به صورت برخط بازی کنید

حتماً شما بهتر از من می‌دانید که بازی‌های برخطی وجود دارند که می‌توانید هم‌زمان با دوستانتان انجام دهید؛ از شطرنج ساده گرفته تا بازی‌هایی با گرافیک و جذابیت بالا. بازی‌های خشن را به خاطر روان خودتان هم که شده است، کنار بگذارید. بازی‌های راهبردی (استراتژیک) غیر خشن یا شبیه‌سازی بازی‌های ورزشی شاید گزینه مناسب‌تری برای وقت‌گذراندن برخط با دوستانتان باشد. بهتر است که زمان کمی مثلاً یک‌بار در هفته را به این بازی‌ها بگذرانید تا به آن‌ها عادت نکنید. حتماً حتماً برای این کار با خانواده هماهنگ باشید تا وسط بازی، لذت بازی با گلایه مادر یا پدر از دماغتان بیرون نیاید.

### ۵. در فضای باز و با رعایت پروتکل بهداشتی با هم دیدار کنید

ما پیشنهاد نمی‌کنیم، اما اگر خانواده اجازه می‌دهد و خودتان هم اصرار دارید، گاهی مثلاً ماهی یک‌بار دوستانتان را در فضای باز، مثلاً یک پارک، ببینید. حتماً ماسک بزنید و حتماً فاصله با دوستانتان را رعایت کنید. یادتان باشد که ما به دوستی نیاز داریم، اما به سلامت خودمان بیشتر نیاز داریم.

# مستأجری در فضای مجازی از نمای نزدیک

وقتی عضو رسانه‌های اجتماعی می‌شویم، صفحه‌هایی را در اختیار می‌گیریم، همه‌ی حواسمان پی‌نشر و بازنشر، جذب دنبال‌کننده، گرفتن لایک و کامنت بیشتر، ... است و کمتر به دیگر جنبه‌های این حضور و واقعیت‌های آن توجه داریم. درحالی‌که هرگونه حضور در فضای مجازی باید آگاهانه و هوشیارانه باشد. در شماره گذشته همین مجله به نکته‌هایی در مورد تفاوت مستأجری در فضای واقعی و مجازی اشاره شد. در این شماره نیز به ادامه‌ی آن می‌پردازیم.

|  <p>مستأجری<br/>در فضای<br/>مجازی</p>   |  <p>در فضای<br/>واقعی</p>  |
|--|---|
| <p>در فضای مجازی، اگر مطالبی را منتشر کنیم که به مذاق مالک رسانه‌ی اجتماعی (به‌نوعی صاحب‌خانه) خوش نیاید، به بهانه‌ی انطباق نداشتن با قوانین آن رسانه، ممکن است ما را موقتاً یا برای همیشه از آن خانه بیرون کند.</p>                                       | <p>۶ اگر هر حرفی داخل حریم خانه بزنیم، یا هر عکس یا پوستری را به دیوار خانه بچسبانیم، صاحب‌خانه به ما تذکر نمی‌دهد یا ما را به‌خاطر آن حرف و یا عکس بیرون نمی‌کند.</p>  |
| <p>در رسانه‌ی اجتماعی، فضای امن معنا ندارد و صاحب‌خانه بدون اطلاع مستأجر، به خود اجازه‌ی استفاده از انواع اطلاعات، داده‌ها و محتواهای فرد را می‌دهد. چون بیشتر این سوءاستفاده‌ها غیر آشکار است، به استناد چه مدارکی و به کجا می‌توان شکایت کرد؟</p>        | <p>۷ در فضای واقعی، صاحب‌خانه اجازه‌ی ورود به حریم شخصی مستأجر و هرگونه شنود یا سرقت اطلاعات و مدارک، یا سوءاستفاده از دارایی‌ها و ... او را ندارد و در صورت رخ دادن چنین اتفاقی نیز مستأجر می‌تواند از صاحب‌خانه‌اش شکایت کند.</p> |
| <p>کاربر از صفحه‌ی خود در رسانه‌های اجتماعی با هدف‌های متفاوتی می‌تواند بهره‌گیر، مگر اینکه این استفاده، مغایر با حوزه و حیطه‌ی فعالیت یا قوانین آن رسانه‌ی اجتماعی خاص باشد که قاعدتاً با تذکر، هشدار یا محدودیت دسترسی و ... با آن برخورد می‌شود.</p>    | <p>۸ خانه‌ی کاربری شخصی دارد و از آن در مسیر کارهای تجاری، سیاسی و ... استفاده نمی‌شود. در صورت کاربری تجاری و غیره، صاحب‌خانه می‌تواند از مستأجر خود شکایت کند.</p>  |
| <p>در رسانه‌های اجتماعی معمولاً فضای ارتباطی و تعاملی با افراد از حداقل محدودیت‌ها برخوردار و عموماً بی‌مرز است. اتفاقاً صاحب‌خانه با توجه به برخی منافع همچون دسترسی به اطلاعات و داده‌های ارتباطی و تعامل‌های بین افراد، از آن استقبال هم خواهد کرد.</p> | <p>۹ در فضای واقعی محدودیت فضایی و جغرافیایی برای دورهمی‌ها، ارتباطات و تعاملات جمعی در ابعاد وسیع و تعداد کثیر وجود دارد و با وجود گنجایش و فضای احتمالی فرضی نیز صاحب‌خانه با چنین حرکت‌هایی مخالفت خواهد کرد.</p>                |
| <p>اگر در فضای مجازی دچار هر نوع خطایی شویم با توجه به عمومی بودن فضا (حتی با وجود تعریف خصوصی)، باید به آن‌ها که ما را دنبال می‌کنند یا مالک رسانه‌ی اجتماعی مربوطه یا هر مرکز و مرجع ناظری پاسخ‌گو باشیم و هزینه آن را نیز بپردازیم.</p>                 | <p>۱۰ چنانچه در حریم خانه دچار خطایی شویم (البته به شرط آنکه در حد وقوع جرم و تخلف نباشد)، عموماً این خطا در همان چارچوب باقی می‌ماند، صاحب‌خانه و دیگران مطلع نمی‌شوند و نیازی هم به پاسخ‌گویی در حریم شخصی نیست.</p>              |

|   |  |
|---|--|
| <p>در فضای مجازی ظاهر داستان این است که ما با هر هویتی ولو غیر واقعی قوانین عضویت در رسانه اجتماعی را می‌پذیریم و در خانه‌ای مجازی مستقر می‌شویم ولی در نهایت با داده‌هایی که در اختیار صاحب‌خانه می‌گذاریم، او در عمل به اطلاعات هویتی ما دست می‌یابد و از آن بهره‌لازم را می‌برد.</p> | <p>۱۱<br/>در فضای واقعی باید با هویت واقعی‌مان به بستن قرارداد خانه اقدام کنیم و به استناد مستندات هویتی که ارائه می‌کنیم، امکان اجاره‌خانه را بیابیم.</p> |
| <p>وقتی می‌خواهیم قدم در وادی مستأجری در فضای مجازی بگذاریم، کمتر به ابعاد حقوقی مسئله و قوانین و قواعد حاکم بر آن توجه می‌کنیم و عموماً حضور و فعالیت در این محیط‌ها، نشر و باز نشر محتوا و نظرات بیشتر است و تازه با بروز مشکل به یاد قوانین حقوقی مربوطه می‌افتیم.</p>               | <p>۱۲<br/>در فضای واقعی وقتی می‌خواهیم خانه‌ای را اجاره کنیم، می‌کوشیم به همه ابعاد حقوقی آن پی ببریم که مشکلی در جریان معامله بر ایمان پیش نیاید.</p>     |

## دروازه‌بانی در رسانه‌های اجتماعی

واقعیت این است که اخبار و اطلاعات در رسانه‌ها قبل از رسیدن به مخاطبان و کاربران و گزینش توسط آن‌ها، بارها مورد دروازه‌بانی قرار می‌گیرد و در این مسیر، دروازه‌بانان بسیاری تصمیم می‌گیرند چه محتوایی، در چه قالب، شکل و شیوه نمایشی، با چه تنظیم و چینشی و نیز با چه تکنیکی‌ها، تکنیک‌ها و ... به ما به‌عنوان مخاطبان یا کاربران برسد. به تکنیک‌هایی که بنگاه‌های خبری برای انتخاب، تنظیم و چینش خبرها استفاده می‌کنند، «دروازه‌بانی خبر» گفته می‌شود. حال به نظر شما دروازه‌بانی در رسانه‌های اجتماعی وجود دارد؟ آیا محتواهای خبری و غیر خبری در آن‌ها نیز دروازه‌بانی می‌شوند؟ به بیان دیگر، آیا ما اجازه داریم هر مطلب، تصویر، ویدیو و ... را هر طور و به هر شکلی که خواستیم، منتشر کنیم؟ یا در این روند اصطلاحاً به دروازه‌بانی محتوا اقدام می‌شود؟ دروازه‌بانی محتوا در رسانه‌های اجتماعی از دو منظر دروازه‌بانی از سوی مالکان این رسانه‌ها و نیز از سوی اعضا و فعالان این رسانه‌ها قابل بحث است.



## شما چه فکر می‌کنید؟



درباره چگونگی و نحوه دروازه‌بانی در رسانه‌های اجتماعی کمی فکر و تحقیق کنید تا در شماره بعد بیشتر در این خصوص بحث کنیم.

این بحث ادامه دارد ...







# می‌نوشتم و می‌نوشتم

از آن دست نویسندehاست که هم برای کودکان و نوجوانان آثار خواندنی زیادی نوشته، هم آثارش برای بزرگسالان با موفقیت و استقبال روبه‌رو شده است. او این روزها مدیر کل «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان همدان» است. نگاه کوتاهی به زندگی او کافی است تا بدانیم، نه تنها بخش مهمی از زمان خودش را صرف دنیای کودکان و نوجوانان کرده است، بلکه حالا هم برای آن‌ها فعالیت می‌کند.

شاید شما هم اسم کتاب «**دختر شینا**» را شنیده باشید که خاطرات **قدم‌خیر محمدی** از جنگ ایران و بعث عراق است. این کتاب تا به حال بیش از ۱۰۰ بار در ایران تجدید چاپ شده و به دست خوانندگان انگلیسی‌زبان، ترک‌زبان، عربی‌زبان و روسی‌زبان رسیده است. اما در مورد **بهناز ضرابی‌زاده** چه چیزهای دیگری می‌دانید؟



## کودکی

آن سال‌ها در اغلب خانه‌ها کتابخانه نبود، اما پدر من کلی کتاب داشت که چیزی از آن‌ها سر در نمی‌آوردم. البته کتاب‌ها را ورق می‌زدم و فکر می‌کردم یک جا اتفاق جذابی می‌افتد که من آن را می‌فهمم. آن موقع کتاب کودک نداشتیم و در مدرسه فقط «مجلهٔ پیک» (که بعدها نام آن شد رشد) وجود داشت. پیک هم برای خانواده‌های ثروتمند بود. بچه‌هایی که پیک را می‌گرفتند، فوری آن را می‌گذاشتند توی کیفشان و به ما نمی‌دادند. اما بالاخره یک روز با بچه‌های همسایه کتابخانه زدیم. پول می‌گذاشتیم و کتاب می‌خریدیم و توی کتابخانه‌ای می‌گذاشتیم که در خانهٔ دختر همسایه بود. برای خودمان کارت عضویت درست کردیم و با اینکه تعداد کتاب‌هایمان زیاد نبود، آنجا برایم جذاب بود. همسایهٔ دیگری هم داشتیم که پسرش خیلی از ما بزرگ‌تر بود. کتاب تهیه می‌کرد و به مادرش می‌داد تا کتابخانهٔ خانگی داشته باشند. ما پیش خانم همسایه قرآن یاد می‌گرفتیم و هر بار او کتابی به ما امانت می‌داد. بعدها دیدم که بقال محل همیشه به سمت دکهٔ روزنامه‌فروشی می‌رود و چند تا «کیهان بچه‌ها» زیر بغلش است. با خودم فکر کردم شاید آن‌ها مجله‌های قدیمی هستند و دیگر آن‌ها را لازم ندارد. یک روز رفتم و به او گفتم می‌شود آن مجله‌ها را به من بدهد. او عصبانی شد و گفت نه. راستش تمام بچگی دوست داشتیم کیهان بچه‌ها و پیک داشته باشیم.



## بعضی از جوایز او

- جایزه کتاب سال شانزدهمین دوره کتاب سال دفاع مقدس، به خاطر تألیف کتاب دختر شینا
- نشان طلایی جایزه ادبی «اوراسیا» برای کتاب «گلستان یازدهم»
- مقام‌های اول، دوم و سوم در یادواره شهدای دانشجویی کشور
- تقدیر شده در چهارمین و ششمین جایزه ادبی اصفهان
- برگزیده در هشتمین، نهمین و دهمین جشنواره مجمع خبرنگاران و نویسندگان دفاع مقدس

بهناز ضرابی زاده  
متولد: ۱۳۴۷  
محل تولد: همدان

تقریب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، بر کتاب «دختر شینا» که خاطرات خانم قدم‌خیر محمدی کنعان از همسر شهیدش (سردار حاج ستار ابراهیمی هزیری) و به قلم خانم ضرابی زاده است - بدین شرح است:

بسمه تعالی

رحمت خدا بر این بانوی صبور و باایمان؛ و بر آن جوان مجاهد و مخلص و فداکاری که این رنج‌های توانفرسای همسر محبوبش نتوانست او را از ادامه جهاد دشوارش باز دارد. جا دارد از فرزندان این دو انسان والا نیز قدردانی شود.

شهریور ۹۱

## نوجوانی

حالا داستان و انشاهای خوب می‌نوشتم. کتابخانه مدرسه هم پر از کتاب بود و می‌توانستم کتاب به امانت بگیرم. یک روز هم تبلیغی در تلویزیون دیدم در مورد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. به آنجا رفتم و عضو کتابخانه‌اش شدم. حالا کلی کتاب برای خواندن داشتم. یادام است یک روز از صداوسیما به مدرسه ما آمدند تا تست گویندگی بگیرند. من در آن تست انتخاب شدم و از من خواستند گوینده رادیو شوم. مثل هر نوجوانی خوش حال شدم. اما باید از سد یک تست دیگر هم می‌گذشتم. برای امتحان بعدی هم رفتم و موفق شدم. بعد از مدتی به عنوان گوینده برنامه کودک رادیو همدان شروع به کار کردم و حدود چهار پنج سال این تجربه ادامه پیدا کرد. با این تجربه وارد جامعه شدم و با افراد زیادی آشنایی پیدا کردم. بعد از آن گزارشگری برای رادیو را شروع و تجربه کردم که در آغاز نوشتن حرفه‌ای کمک بزرگی به من کرد.

## بعضی از کتاب‌های او برای کودکان و نوجوانان

- عروسکم گم شده
- آن روز سه‌شنبه بود
- بابای ۹ سالگی
- آدم برفی
- مرغ شل
- گنجشک سبز و آبی
- سیب آرزو

## جوانی

از کودکی تا جوانی همیشه فکر می‌کردم به یک مربی نیاز دارم تا مرا برای نوشتن راهنمایی کند. دیپلم که گرفتم مصمم شدم همین راه را بروم. من داستان می‌نوشتم و می‌توانستم مربی داستان‌نویسی و شعر شوم. در چند مرحله آزمون شرکت کردم و مربی شدم. احتمال دارد بخواهید بدانید که داستان اولین اثر حرفه‌ای من چه بود؟ اولین داستان من در مجله «اطلاعات هفتگی» منتشر شد. یک داستان کوتاه بود. بعد با مجله‌های دیگر ارتباط پیدا کردم. چندی بعد وارد یک مدرسه شدم و فعالیت‌م را به عنوان معلم شروع کردم. قدم بعدی تحصیلات دانشگاهی بود. من در رشته ادبیات فارسی درس خواندم و بعد از آن ازدواج کردم و تا مدتی فعالیت‌هایم متوقف شد. شروع فعالیت دوباره من از سال ۱۳۸۱ بود. از همان سال، ورود جدی من به ادبیات داستانی شروع شد. باید چند سال دوری و کوتاهی‌ام را جبران می‌کردم. پس یک برنامه نوشتنم. انتظاراتم از خودم را می‌نوشتم و هر از گاهی به سر رسید مراجعه می‌کردم. همین داشتن برنامه مرا مقید می‌کرد که مطالعات و نوشتنم جدی باشد. هر روز بودم. هر کتاب جدیدی را که وارد بازار می‌شد، می‌خواندم. از ادبیات معاصر ایران دور نماندم. در جلسه‌های نقد شرکت می‌کردم و می‌نوشتم و می‌نوشتم و می‌نوشتم.



# مورد عجیب میمند

آن قدرها عجیب نیست که کسی در خانه پدری اش اقامت کند، اما عجیب است که مردمی هزاران سال خانه‌های آبا و اجدادشان را رها نکنند و از آن عجیب‌تر اینکه این خانه‌ها غارهایی در دل کوه باشند. مردم روستای میمند همچنان در غارهایی که اجدادشان صدها و یا هزاران سال پیش در دل کوه حفر کرده‌اند، زندگی می‌کنند و به همان روش اجدادشان، یعنی دام‌داری و باغداری، روزگار می‌گذرانند.

به همین خاطر بود که وقتی در سال ۱۳۹۴ اعضای «کمیته میراث جهانی یونسکو» داستان این روستا و مردمانش را شنیدند، شگفت‌زده از ثبت این مجموعه باستانی استقبال کردند. این اثر ثبت‌شده در فهرست آثار جهانی و مردم وفادار به سبک زندگی آبا و اجدادی‌شان را می‌توان در مرز دو استان کرمان و یزد و در نزدیکی «شهر بابک» دید و داستان‌هایشان را که روایت‌هایی کهن از زندگی غارنشینی هستند، شنید.



## زندگی در دل کوه

میمند در ۳۲ کیلومتری شهر بابک استان کرمان در شکاف میان دو کوه قرار گرفته است. هزاران سال پیش، درست جایی که دشت به پایان می‌رسد، در آغاز کوه‌ها و در دامنه‌ای ۷ شکل، سنگ بنای میمند گذاشته شده است. در این مجموعه خانه‌ها، مسجد، حسینیه، آتشکده و یک حمام وجود دارد که سن کمترین عضو بیشتر از ۲۰۰ سال است. ۲۵۰۰ سال است که مردم در این دامنه کوهستانی به شکلی ابتدایی زندگی می‌کنند و بر این شکل زندگی کردن، اصرار دارند. معلوم است این روش زندگی هنوز هم جواب می‌دهد.

## تاریخ در آتشکده

برای آشنایی با سبک زندگی و تاریخچه روستای شگفت‌انگیز میمند می‌توان به موزه مردم‌شناسی این روستا سرک کشید. در این موزه با یک سلسله اسباب و اثاثیه اولیه که زندگی در دل غار را ممکن می‌کنند، سنگ‌قبرهای تاریخی و سابقه باستان‌شناسی در این روستا طرف می‌شوید. موزه مردم‌شناسی در محل آتشکده کهن سال روستا قرار دارد. پیش از ورود اسلام به ایران آتشکده‌ها محلی برای پرستش خداوند به روش زرتشتی بودند.







## غار مسجد

یکی از بزرگ‌ترین غارهای «دست‌کند» میمند مسجد این روستاست. مسجد روستا سه ستون سنگی، یک محراب در دل کوه و چند تاقچه و یک جاکفشی دارد. در این مسجد همه چیز از دل کوه تراشیده شده است. روستای میمند با ابزار اولیه و پشتکار و سخت‌کوشی مردم میمند کنده و تراشیده شده است. بی‌دلیل نیست که میمندی‌ها حاضر نیستند به این راحتی‌ها از میراث اجدادی‌شان دل بکنند. آن‌ها می‌دانند که برای شکل گرفتن این مجموعه چه زحمتی کشیده شده است.

## غارهایی برای تمام فصل‌ها

تنها روزنهٔ رو به بیرون خانه‌های میمند، همین درهای چوبی است. هر اتاق یا خانه در انتهای یک دالان به اسم «کیچه» قرار دارد. میمند ۴۰۰ کیچه دارد و بیشتر از ۲۵۰۰ اتاق غارمانند برای زندگی. گاهی در انتهای یک کیچه چند خانهٔ دست‌کند وجود دارد. زندگی در این خانه‌های غارمانند میمندی‌ها را از گزند سرمای زمستان در امان نگه می‌دارد. این خانه‌ها در تابستان هم خنک و خوشایند هستند. به این نوع معماری، «معماری صخره‌ای» می‌گویند.



اگر می‌خواهید میمند رو بهتر بشناسید اسکن کنید

## تجربهٔ غارنشینی در عصر فناوری

برای تجربهٔ زندگی غارنشینی در عصر فناوری می‌توانید در یکی از اقامتگاه‌های بوم‌گردی میمند اقامت کنید و شبی را در دل کوه و زیر خروارها سنگ بگذرانید. میمندی‌ها وسط هر خانه یک اجاق دارند که برای پخت و پز و گرمایش غار از آن استفاده می‌کنند. دودی که از این اجاق‌ها بلند شده، به مرور بر دیوارهٔ غار نشسته و مانع اکسید و پوسیده شدن سنگ و در نتیجه طولانی شدن عمر غار شده است.

منبع:  
۱. گاهنامه ایکوموس  
۲. خبرگزاری شبستان

۱. جای خالی عدد درست را حدس بزنید و بنویسید.

|   |   |   |   |    |   |   |
|---|---|---|---|----|---|---|
| ۵ | ۷ | ۲ | ۴ | ۱۲ | ۶ | ۳ |
| ۷ | ۹ | ۶ |   | ۱۸ | ۹ |   |

۲. پس از محاسبه ارزش عددی هر یک از تصویرها جای علامت سؤال عدد درست را محاسبه و بنویسید.

$$\begin{aligned}
 & \text{Donut} + \text{Donut} + \text{Donut} = 30 \\
 & \text{Cupcake} + \text{Donut} + \text{Cupcake} = 20 \\
 & \text{Cupcake} + \text{Ice Cream} + \text{Ice Cream} = 11 \\
 & \text{Cupcake} + \text{Ice Cream} \times \text{Donut} = ??
 \end{aligned}$$

## معما

شما قرار است روغن مایع را میان سه نفر توزیع کنید. بیست و یک عدد بطری دارید. هفت تایشان پر از روغن مایع است. هفت تای دیگر از بطری‌ها خالی‌اند و هفت تای دیگر تا نصفه پر هستند. آیا می‌توانید توزیع روغن و بطری‌ها را طوری انجام دهید که هر کدام از این سه نفر مقدار روغن و تعداد بطری مساوی داشته باشند؟

**جواب**  
معما را به دفتر مجله به نشانی بالای صفحه بعد ارسال کنید و به قید قرعه جایزه بگیرید.

۳. جای علامت سؤال عدد درست را حدس بزنید (راهنمایی: به عددهای داخل اشکال هندسی خوب نگاه کنید).

۴. در این تصویر چه چیز اشتباه است؟



راه‌های ارتباطی شما برای ارسال متن و داستان، پیام‌نگار مجله است به نشانی: [nojavan@roshdmag.ir](mailto:nojavan@roshdmag.ir)  
ویا شماره پیامک ۳۰۰۰۸۹۹۵۹۶

۵. سودوکو. رقم‌های ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ فقط یک بار تکرار شود

|   |   |   |   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۶ | ۵ | ۹ |   | ۱ |   | ۲ | ۸ |
| ۱ |   |   |   | ۵ |   |   | ۳ |
| ۲ |   |   | ۸ |   |   |   | ۱ |
|   |   |   | ۱ | ۳ | ۵ |   | ۷ |
| ۸ |   |   | ۹ |   |   |   | ۲ |
|   |   | ۳ |   | ۷ | ۸ | ۶ | ۴ |
| ۳ |   | ۲ |   |   | ۹ |   | ۴ |
|   |   |   |   |   | ۱ | ۸ |   |
|   |   | ۸ | ۷ | ۶ |   |   |   |

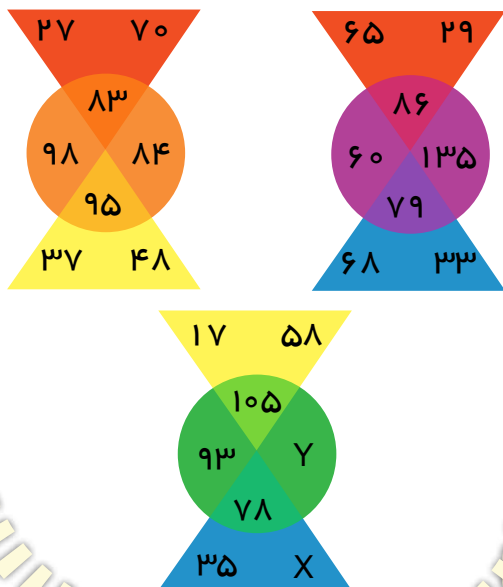
۶. جای علامت سؤال عدد درست را حدس بزنید.

|    |    |    |   |
|----|----|----|---|
| ۲  | ۳  | ۴  | ۵ |
| ۶  | ۷  | ۸  | ۹ |
| ۴  | ۵  | ۶  | ۷ |
| ۲۲ | ۳۲ | ۴۲ | ? |

۷. جای علامت سؤال عدد درست را حدس بزنید.

|    |    |    |    |    |
|----|----|----|----|----|
| ۵۶ | ۳  | ۴۹ | ۲۷ | ۱۸ |
| ۷۴ | ۶۲ | ۱۹ | ۸  | ۳۵ |
| ۶۵ | ۹۲ | ?  | ۳۴ | ۸۱ |

۸. جای X و Y عدد درست را انتخاب کنید و بنویسید. (راهنمایی: به مجموع مقدار زوایای مثلث فکر کنید.)



۹. آیا می‌توانید جای علامت سؤال عدد درست را حدس بزنید؟

$$11415 = 45$$

$$23228 = 38$$

$$33913 = 91$$

$$84044 = ?$$



## طرز تهیه:

همه مواد را با هم مخلوط کنید تا خمیر نرم و یکدستی درست شود. نیم ساعت در فضای خارج از یخچال به خمیر استراحت دهید تا خمیر آماده شود.

## مواد لازم برای خمیر:

- آرد: ۳ پیمانه
- ماست: یک پیمانه
- تخم مرغ: ۲ عدد
- یکینگ پودر: یک قاشق غذاخوری
- شکر: یک قاشق غذاخوری
- نمک: یک چهارم قاشق
- چای خوری
- روغن مایع: ۲ قاشق غذاخوری

# پیراشکی گوشت

## مواد لازم برای داخل پیراشکی:

- پیاز: یک عدد متوسط
- فلفل دلمه خرد شده: نصف پیمانه
- قارچ خرد شده: یک پیمانه
- گوشت چرخ کرده: ۱۰۰ گرم
- نمک و فلفل، زردچوبه و آویش؛ به مقدار لازم
- روغن: به مقدار لازم
- پنیر پیتزا: حدود ۱۰۰ گرم
- رب گوجه فرنگی؛ یک قاشق غذاخوری

## طرز تهیه

ابتدا پیاز را تفت می دهیم وقتی طلایی رنگ شد گوشت را اضافه می کنیم و هم می زنیم. حالا ادویه ها را اضافه کنید و سپس قارچ و فلفل دلمه ای را بعد از کمی تفت دادن رب گوجه را اضافه کنید و کمی دیگر هم بزنید تا خوب مواد با هم تفت بگیرد. روی تخته یا سینی کمی آرد بریزید و خمیر را با وردنه صاف کنید. با یک لیوان دهانه گشاد یا یک کاسه متوسط خمیرها را به شکل دایره برش بزنید. اگر احساس کردید خمیرتان خیلی نرم شده می توانید کمی آرد اضافه کنید تا بهتر شکل بگیرد. مواد گوشتی را داخل خمیر دایره ای بریزید و سپس دو طرف خمیر را روی هم بیاورید کمی با دست لبه های خمیر را فشار دهید تا بهم بچسبد سپس با چنگال لبه های خمیر را فشار دهید تا خوب بهم بچسبد و مواد بیرون نریزد. حالا خمیر پر شده آماده را داخل روغن سرخ کنید. پیراشکی خوشمزه نوش جانتان.

# آش آب غوره

## پاسخ سرگرمی

۱. عدد ۱۶ (هر عدد در ردیف پایین معادل حاصل جمع عدد بالایی اش و عدد پیشین است).

$$۱۲+۴=۱۶$$

$$۵+۹۵=۱۰۰=۵+(۶ \times ۱۵)$$

۳. عدد ۶

اگر به عددهای داخل مثلثها و دایرهها نگاه کنید متوجه می شوید که حاصل جمع این عددها در هر کدام ۳۳ است. بنابراین با انتخاب عدد ۶ حاصل جمع عددهای مربعها هم ۳۳ می شود.

۴. خرسهای قطبی فقط در قطب شمال و پنگوئنها فقط در قطب جنوب زندگی می کنند.

۵.

|   |   |   |   |   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۶ | ۵ | ۹ | ۳ | ۱ | ۴ | ۲ | ۸ | ۷ |
| ۱ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۲ | ۴ | ۳ | ۹ |
| ۲ | ۳ | ۴ | ۸ | ۹ | ۷ | ۵ | ۱ | ۶ |
| ۴ | ۲ | ۶ | ۱ | ۳ | ۵ | ۹ | ۷ | ۸ |
| ۸ | ۷ | ۱ | ۹ | ۴ | ۶ | ۳ | ۵ | ۲ |
| ۵ | ۹ | ۳ | ۲ | ۷ | ۸ | ۶ | ۴ | ۱ |
| ۳ | ۱ | ۲ | ۵ | ۸ | ۹ | ۷ | ۶ | ۴ |
| ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۲ | ۱ | ۸ | ۹ | ۳ |
| ۹ | ۴ | ۸ | ۷ | ۶ | ۳ | ۱ | ۲ | ۵ |

۶. عدد ۵۲. عددها در پایین هر کدام از ستونها عبارت است از قرار گرفتن عددهای اول و دوم در کنار هم منهای عدد سوم. بنابراین

$$۲۶-۴=۲۲$$

$$۳۷-۵=۳۲$$

$$۴۸-۶=۴۲$$

$$۵۹-۷=۵۲$$

۷. عدد ۷

اگر دقت کنید در هر ردیف عددهای از ۱ تا ۹ فقط یک بار نوشته شده اند.

۸. همانظوری که می دانید در ریاضیات مجموع زوایای یک مثلث ۱۸۰ درجه و یک دایره کامل ۳۶۰ درجه است. بنابراین:

$$۶۷=X$$

$$۸۴=۲$$

۹. عدد ۸۰ (اگر به عددهای بالایی در سمت راست نگاه کنید متوجه می شوید که عددهای یکسان در سمت چپ معادله حذف شده اند).



### مواد لازم:

- پیاز داغ، چهار قاشق غذاخوری
- سبزی آش، یک کیلوگرم
- بلغور گندم، یک پیمانه
- عدس، یک پیمانه
- لوبیا چشم بلبلی، یک پیمانه
- برنج، یک پیمانه
- آب جوشیده، چهار پیمانه
- آب غوره، دو پیمانه
- نعناع خشک، دو قاشق غذاخوری
- نمک و فلفل سیاه، به مقدار لازم
- روغن، به مقدار لازم

### طرز تهیه

■ حبوبات (عدس و لوبیا چشم بلبلی) را به مدت چند ساعت خیس کنید. ■ سبزی آش را پاک کنید، بشویید و سپس خرد کنید. ■ حبوبات را روی گاز بگذارید تا نیم پز شوند. ■ حالا بلغور و برنج را به حبوبات اضافه کنید. بعد از اینکه حبوبات به طور کامل پختند، سبزی آش را هم اضافه کنید. ■ نمک و فلفل را به همراه دو قاشق پیاز داغ به مواد داخل قابلمه اضافه کنید. ■ روغن را در ظرفی کوچک داغ کنید. حالا گاز را خاموش کنید و نعناع خشک را در روغن بریزد تا نعناع داغ سبز و خوش رنگی آماده شود. ■ در مرحله آخر آب غوره و کمی نعناع داغ را به مواد داخل قابلمه اضافه کنید تا چند جوش بخورد. ■ آش آماده شده را در ظرفی سرو کنید و با باقی پیاز داغ و نعناع داغ آن را تزئین کنید.

## قطار شادی

در کنار تو  
زندگی پر از شتاب  
و آکن زمانه روی ریل  
قندهار دریف

آی غصه‌ها  
کجای عالمید؟  
من سوار این قطار شادی‌ام  
کو هریرف؟

مریم زندی

## جنگل بی بهار

آهسته قدم گذاشت پاییز  
با بار فنک، میان جنگل  
با زوزه باد سرد و سرما  
اختار غمی به جان جنگل

از دست درخت، برگ‌ها ریفت  
شد پای درخت، زرد و رنگین  
جنگل شده از پر نره قالی  
لبریز شد از سکوت غمگین

کو آن همه برگ‌های سرسبز؟  
کو آن همه شادی و طراوت؟  
در بستر زرد و زار جنگل  
پاییز نشسته است راحت

یک روز بهار فواهد آمد  
با بقیه‌ای از جوانه و گل  
این جنگل بی بهار، هتماً  
پر می‌شود از صدای بلبل

محسن اعلا، نور

## نگاه کن به بالا

اگر چه فسته هستی  
از این زمین بن بست  
دل تو آسمانی ست  
و این مقدر خوب است

نگاه کن به بالا  
به آسمان تاریک  
که ماه می‌درخشد  
شیشه قط باریک

می‌آورد دوباره  
برایت از همان دور  
هلال روشن ماه  
یکی دو کاسه نور

بگیر نذری اش را  
که هست از فراوند  
و توی کاسه بگذار  
گل امید و لبقتد

میترا یگانه





## سردار دل‌ها

ای شیرمرد قهرمان! هر روز  
یار تو را در خاطر دارم  
از دوری و دل‌تنگی‌ات، گاهی  
مانند ابری تیره می‌بارم

هر چند باور کردنش سفت است  
اینکه نباشی در میان ما  
اما بدان این را که تا هستیم  
عشق تو پابرجاست در دل‌ها

سردار دل‌هامان شری، زیرا  
در فکر تو آرامش ما بود  
از خود گذشتی و دلت می‌فواست  
جام شهادت را بنوشی زود

فون تو بی‌شک تا ابد جاری ست  
یک کربلای دیگر آوردی  
بسیار زیباتر شد از آن روز  
معنای انسانیت و مردی ...

محبوبه مصمصام شریعت

## چیزی شبیه آه ...

نه بر فراز تپه‌ای زیباست  
نه در میان دشت و گن‌مزار  
بالای یک سکوی سیمانی ست  
با دست و پای لاغر و کوتاه  
با پوزه‌ای بسته  
انگار می‌گوید  
چیزی شبیه آه  
این‌طور غمگین است  
تاکسیدر می‌رویه

منیره هاشمی



همراه با صدای شاعر

## من و تو در ایوان

فنگ آن دم که نشینیم در ایوان من و تو  
به دو نقش و به دو صورت، به یکی جان من و تو

دار باغ و دم مرغان برهد آب حیات  
آن زمانی که در آیم به بستان من و تو

اقتران فلک آیند به نظاره ما  
مه‌فود را بنماییم بریشان من و تو

طوطیان فلکی جمله شکر فوار شوند  
در مقامی که بقندیم بران سان من و تو

این عجب تر که من و تو به یکی کنج این جا  
هم در این دم به عراقیم و فراسان من و تو

به یکی نقش بر این خاک و بر آن نقش دگر  
در بهشت ابری و شکرستان من و تو

مولانا جلال الدین محمد (مولوی)

## بیشتر بخوانیم

### بزرگراه

این کتاب شامل ۱۵ قطعه شعر با عنوان‌های «خط فاصله»، «کمربندها را ببندیم»، «عوارض عبور»، و... است. نویسنده در این اشعار نشان می‌دهد که زندگی بزرگراهی است با تمام شادی‌ها، غم‌ها، توقف‌ها و جنبش‌ها و حرکت‌ها و زندگی ماشینی عامل دور شدن انسان از طبیعت و فاصله بین عناصر طبیعت است. شاعر با زبانی شاعرانه با صحنه‌پردازی‌های هنرمندانه، بی‌مهری، خشونت، سختی و سنگ‌دلی تکنولوژی را به تصویر کشیده است و اسارت انسان را در قفس زندگی ماشینی بیان می‌کند.



مؤلف: افسانه شعبان‌نژاد

ناشر: لویه تو سال چاپ: ۱۴۰۰



قایق از قدیمی‌ترین وسایلی است که انسان برای عبور از مسیرهای آبی و رودخانه‌ها مورد استفاده قرار می‌داده است. با گذشت زمان، قایق‌ها کاربرد خود را در حمل و نقل از دست دادند و قایق‌رانی به یک مسابقه ورزشی محبوب تبدیل شد؛ رشته‌ای با مسابقه‌های متنوع و مدال‌های فراوان!

این قایق‌ها اندازه مشخصی تعیین نشده است، اما هر چه عرض قایق کمتر باشد، سرعت آن افزایش می‌یابد.

فاصله دو قایق‌ران از یکدیگر ۱۵۰ سانتی‌متر است. سبک‌ترین نوع K۲، ۱۸ کیلوگرم وزن دارد. کایاک چهارنفره (K۴): سبک‌ترین قایق‌های K۴ ۳۰ کیلوگرم وزن دارند. این قایق‌ها دارای چهار نشیمن‌گاه برای نشستن چهار قایق‌ران هستند. بنابراین، اگر بیش از حد انعطاف داشته باشند، سنگینی وزن چهار قایق‌ران سبب می‌شود که قسمت مرکزی قایق، بیشتر در آب فرو رود و قایق حالتی موزی شکل پیدا کند. در چنین حالتی، بالا رفتن امواج ناشی از پارو زدن موجب کاهش سرعت می‌شود. طول این قایق‌ها ۱۱ متر است.

**صندلی در کایاک**

صندلی قسمتی از کایاک است که قایق‌ران روی آن می‌نشیند و پارو می‌زند. صندلی‌ها از چوب یا فایبرگلاس ساخته می‌شوند. ارتفاع صندلی تنها ۵ سانتی‌متر از سایر نقاط قایق بیشتر است. هر چه ارتفاع صندلی کمتر باشد، قایق‌ران درون قایق تعادل بیشتری دارد و هر چه ارتفاع صندلی بیشتر باشد، قایق نامتعادل‌تر است. بعضی صندلی‌ها کمی برآمدگی به عقب دارند.

**قایق‌رانی در آب‌های آرام**

به مسابقه‌های قایق‌رانی که در آب‌های راکد و بدون موج برگزار می‌شود، «قایق‌رانی در آب‌های آرام» می‌گویند. با توجه به اینکه فشار آب در مکان‌های طبیعی چون رودخانه و دریا، با توجه به شرایط آب‌وهوا تغییر می‌کند (مثلاً هنگام مد ارتفاع موج‌ها و میزان آب‌های ساحل افزایش می‌یابد)، مسابقه‌های آب‌های آرام در دریاچه‌های مصنوعی برگزار می‌شوند. این دریاچه‌ها با محیط بیرون ارتباطی ندارند و فشار آب در آن‌ها ثابت است.

**ویژگی پیست قایق‌رانی**

طول یک پیست قایق‌رانی حداقل ۲۵۰۰ متر، عرض آن حداقل ۹۰ و عمق آن حداقل ۲ متر است. ارتفاع پیست نسبت به سطح دریا‌های آزاد نباید زیاد باشد؛ زیرا هر چه ارتفاع افزایش یابد، میزان اکسیژن هوا کمتر و تنفس برای ورزشکاران دشوارتر می‌شود. در ابتدای خط استارت اسکله‌های کوچکی به نام «پانتون» وجود دارند که انتهای قایق‌ها با آن تماس می‌شود. در انتهای پیست هم ساختمانی چندطبقه وجود دارد که داوران در طبقه‌های آن مستقر می‌شوند تا مسابقه را بهتر ببینند.

**قایق کایاک (kayak)**

قایق کایاک، قایقی سبک و باریک است که فضایی کوچک (فرو رفتگی کوچک) برای نشستن دارد. این فضا «نشیمن‌گاه» نامیده می‌شود. قایق‌ران در نشیمن‌گاه می‌نشیند، پای خود را به صورت صاف و کشیده قرار می‌دهد و پارو می‌زند. کایاک یک سکان دارد که باعث فقط کنترل قایق می‌شود. عرض این قایق کاملاً صاف است و در بدنه آن هیچ گونه تقعر دیده نمی‌شود. مسابقه‌های کایاک مردان و زنان شامل سه مسابقه است:

کایاک یک‌نفره: این مسابقه با علامت اختصاری K۱ نشان داده می‌شود. «۱» نشان‌دهنده تعداد قایق‌رانان درون هر قایق و «K» حرف ابتدایی کایاک در زبان انگلیسی است. در مسابقه‌های K۱ طول قایق حداکثر ۵۲۰ سانتی‌متر و وزن سبک‌ترین نوع آن ۱۲ کیلوگرم است. هر چه وزن قایق کمتر باشد، قایق‌ران می‌تواند با سرعت بیشتری در آب به پیش رود. کایاک دونفره (K۲): حداکثر طول قایق‌های K۲، ۶۵۰ سانتی‌متر است (قایق‌های K۲ مخصوص مسابقات المپیک این اندازه را دارند). برای عرض

# پاروهای طلایی







متر است. قسمت پایین میله‌ها نیز باید ۱۵ سانتی‌متر بالاتر از سطح آب باشد. آخرین دروازه حداقل باید ۲۵ متر قبل از خط پایان قرار گیرد.

#### امتیاز در اسلالم

در صورتی که قایق‌ران بدون برخورد به میله‌ها از میان دو میله عبور کند، هیچ‌گونه امتیاز منفی برای وی در نظر گرفته نمی‌شود. اما اگر به هر ترتیب با میله‌ها برخورد کند، ۵ امتیاز منفی برای وی در نظر می‌گیرند. هر بار عبور از سمت مخالف دروازه (از جهت نادرست)، واژگون کردن دروازه و عبور نکردن از دروازه ۵۰ امتیاز منفی برای ورزشکار به دنبال دارد. قایق‌رانی برنده می‌شود که با کمترین امتیاز منفی و خطا، و در کمترین زمان، مسابقه را به پایان رسانده باشد.

تفاوت بزرگ این مسابقه با سایر رقابت‌های پارویی به نوع نشستن قایق‌ران مربوط می‌شود. در رویینگ، قایق‌ران پشت به مسیر می‌نشیند و مسیر حرکت را نمی‌بیند. دیگر تفاوت رویینگ در نشیمن‌گاه متحرک قایق است که سبب می‌شود قایق‌ران هنگام پارو زدن اندکی به جلو و عقب حرکت کند و با کمک گرفتن از وزن خود، نیروی بیشتری به پاروها وارد آورد.

#### قایق‌رانی در آب‌های خروشان (اسلالم)

مسابقه‌های قایق‌رانی در آب‌های خروشان، نوعی قایق‌رانی است که در مکان‌های طبیعی پر از آب‌های متلاطم و پر موج (مثل رودخانه‌ها) برگزار می‌شود. در این مسابقه‌ها هدف قایق‌ران این است که در کوتاه‌ترین زمان ممکن از دروازه‌هایی بگذرد که در مسیر مسابقه قرار دارند. رقابت‌های اسلالم در بخش زنان و مردان و در دو قسمت انفرادی و دونفره برگزار می‌شوند. مسیر مسابقه اسلالم به صورت مستقیم کمتر از ۶۰۰ متر و تعداد دروازه‌های آن از ۲۰ تا ۲۵ تاست. حداقل شش دروازه باید در مکان‌هایی قرار داده شوند که قایق‌ران برای عبور از آن‌ها برخلاف جریان آب پارو بزند. به این ترتیب، مهارت قایق‌ران کاملاً نمایان می‌شود. ارتفاع میله‌های دروازه ۲ متر و فاصله بین دو میله ۳/۵ - ۱/۲

#### شکل برگزاری مسابقه

در رقابت کایاک، پاروها دو کفه دارند و قایق‌رانان در حالی که در قایق نشسته‌اند و زانوهایشان خم شده است، پس از فرمان شروع، یک بار با کفه راست و بار دوم با کفه چپ آب را می‌شکافند. هر قایق‌رانی که زودتر از خط پایان عبور کند، برنده مسابقه خواهد شد.

#### قایق‌های کانو (Cano)

مسابقات کانو از جمله رقابت‌های آب‌های آرام است که در آن قایق‌رانان از پاروهای تک کفه استفاده می‌کنند و به جای اینکه در قایق بنشینند، در آن زانو می‌زنند (یعنی یک زانوی آن‌ها روی قایق و زانوی دیگر با زاویه ۹۰ درجه بالاتر از سطح قایق قرار می‌گیرد). رقابت‌های کانو در بخش تک‌نفره، دونفره و چهارنفره برگزار می‌شوند. این رقابت‌ها را با علامت‌های C1، C2 و C4 نشان می‌دهند. در این علامت‌ها C ابتدای کلمه کانو در زبان انگلیسی و عدد جلوی آن، تعداد نفرات روی یک قایق است.

#### مسابقه رویینگ

مسابقه رویینگ در مسافت ۲۰۰۰ متر برگزار می‌شود و تنها تفاوت مواد آن با هم، در تعداد شرکت‌کنندگان است. تعداد شرکت‌کنندگان در رقابت رویینگ یک، دو، چهار و هشت نفر است.





# گلاب و گل

در گذشته‌های نه‌چندان دور، ایرانی‌ها بخش قابل توجهی از درآمدشان را صرف خرید یخ و شربت می‌کردند. به همین دلیل کارگاه‌های گلاب‌گیری و عرق‌گیری که محصولاتشان به تنگ‌های شربت عطر و مزه می‌داد، همیشه بازارشان سکه بود. در بعضی شهرهای ایران حتی وقتی خانواده، عروس را راهی خانهٔ بخت می‌کرد، در جهاز او یک دیگ عرق‌گیری می‌گذاشت. در این دوران شهرهای شیراز، کرمان، گناباد، میمند، قزوین و سیرجان از مراکز گلاب و عرق‌گیری در ایران بودند، اما عرقیجات قمصر و بَرزوک در نزدیکی شهر کاشان همیشه عطر و بویی دیگر داشته‌اند. هنوز هم وقتی فصل به بار نشستن گل می‌رسد، بوی گلاب از گوشه و کنار شهر «قمصر» به مشام می‌رسد و زیر دیگ‌های گلاب و عرق‌گیری دوباره آتش روشن می‌شود.

اما رمز و راز قمصری‌ها برای گرفتن عرقیجات چیست که صدها سال است گلاب و بسیاری از عرقیجات مرغوب را به اسم و رسم آن‌ها می‌شناسند و هنوز دیگ‌هایشان به راه و بازارشان سکه است؟

## اولین راز

اولین راز یک گلاب مرغوب «سحرخیزی» گلچینان است. گل‌های محمدی را پیش از آنکه آفتاب ببینند باید چید، زیرا آفتاب و گرما گل را بی‌رمق و کم‌عطر می‌کند. گلچینان پیش از طلوع آفتاب کارشان را شروع می‌کنند و تا پیش از ظهر گلی روی بوته‌ها باقی نمی‌گذارند. قمصری‌ها معتقدند گل محمدی از عرق پیشانی چکیدهٔ پیامبر اسلام (ص) بر خاک روئیده است. به همین خاطر گل محمدی را بسیار دوست دارند و صلوات همیشه ورد زبان گلچینان است.

## به مقصد قمصر

پیش از ظهر گونی‌های گلچینان پر از گل شده و ترک موتور راهی کارگاه‌های گلاب‌گیری می‌شود. هر بوتهٔ گل محمدی دو تا دو و نیم کیلو گل دارد. گلاب خوب پیش از هر چیز گل فراوان و سر حال می‌خواهد. کار کارگاه‌های قمصر چنان پررونق است که گل باغ‌های قمصر به تنهایی کار گلاب‌گیران را راه نمی‌اندازد و گل‌های دیگر روستاها و شهرهای اطراف هم بس از چیده شدن به قمصر سرازیر می‌شوند.

## عرق گل محمدی

دیگر رازهای گلاب مرغوب قمصر نزد گلاب‌گیران این شهر است. گل‌های چیده‌شده در کارگاه راهی دیگ‌های گلاب‌گیری می‌شوند. به آن‌ها آب اضافه می‌شود و در دیگ‌های مسی را پیچ می‌کنند. حالا باید زیر دیگ‌ها روشن شود تا محتویات دیگ به قل‌قل بیفتد. بخار از لوله‌های باریک بالا برود و در آن‌سو به تنگ‌های بزرگ فلزی که در آب خنک قرار دارند وارد شود. با تبدیل بخار به مایع، گلاب ناب قمصر تولید می‌شود. دیگر رازهای گلاب خوب «اضافه کردن آب کم به دیگ» و «حرارت یکنواخت» است.







اسکن کنید و با گلابگیری  
همراه شوید.



### گلاب خوب

گلابی که قمصری‌ها به بطری‌های گلاب می‌ریزند، یکی از خوش‌عطرترین گلاب‌های ایران است. قمصری‌ها به شما خواهند گفت که گلاب خوب تلخ است و بوی ترشیدگی یا پختگی نمی‌دهد. وقتی در بطری گلاب را باز می‌کنید، بوی چندانی ندارد. اما وقتی به غذا می‌رسد، بوی تمام خانه را پر می‌کند. از دیگر محصولات کارگاه‌های گلاب‌گیری روغن گران‌قیمت گل است که روی تنگ‌ها جمع می‌شود و مشتریان کارخانه‌های عطرسازی هستند.

### هزار خاصیت

جهان بوی گل محمدی را مدیون ایرانیان است. چرا که این گل بومی ایران است و اگر در کشور دیگری هم یافت شود، از ایران به آنجا سفر کرده است. عرق گل محمدی که به آن «گلاب» می‌گوییم، به‌جز خوش‌عطر کردن غذاهای ایرانی، مصرف‌های دارویی هم دارد. گلاب آرامش‌بخش است و مصرف آن به تقویت معده، قلب، کبد و اعصاب کمک می‌کند. خوردن گلاب برای رفع سردرد و بوی بد دهان هم مفید است.







# راهکارهای مصرف بهینه گاز طبیعی

۲



۱



۱. خاموش کردن وسایل گازسوز پیش از ترک محیط کار،  
تحصیل و زندگی؛

۲. پوشیدن لباس مناسب فصل سرما در منزل و کاهش شدت  
گرمای وسایل حرارتی مانند بخاری و رادیاتور؛

۳. عایق کاری تاسیسات موتورخانه‌ها و سرویس سالیانه  
تجهیزات و تاسیسات حرارتی گازسوز؛

۴. رعایت دمای رفاه ۱۸ تا ۲۱ درجه سانتیگراد در محیط زندگی؛

۵. تنظیم دمای موتورخانه‌ها در تابستان بر روی  
۴۵ درجه و زمستان‌ها بر روی ۶۰ درجه.



ماجرای کوتاه و جالب  
خانواده‌ی اسراف‌ی!

۳



۵



۴

